دانشگاه هنر اسلامی تبریز
۱۳۷۸

دفترچه چکیده رساله های دکتری

# ششمین نشست علمی - تخصصی دانشجویان دکتری معماری اسلامی و شهرسازی اسلامی





آبان - ۱۴۰۵

انجمن علمی معماری و شهرسازی
دانشگاه هنر اسلامی تبریز

بسم الله الرحمن الرحيم

# مقدمه

معماری و شهرسازی در تمدن اسلامی، تجلی‌گاه پیوندی ژرف میان معنا و ماده، و انسان و محیط است. این پیوند در طول قرون متمادی، بستری فراهم آورده که در آن، فضا نه صرفاً ظرفی کالبدی، بلکه حامل ارزش‌ها، هویت‌ها و جهان‌بینی‌های متعالی بوده است. در این سنت، عناصر کالبدی همچون هندسه، تناسبات، نور و آب، در کنار مفاهیمی چون توحید، تعادل و حریم، در بیان نگرشی معنوی به هستی و سامان‌دهی زندگی فردی و اجتماعی نقش داشته‌اند. از این رو، فضا بستری برای تعالی معنوی، تحقق عدالت اجتماعی و تعادل میان نیازهای مادی و ارزش‌های انسانی است و معمار و شهرساز مسلمان، پیش از مواجهه با فرم و عملکرد، با معنا، اخلاق و معرفت‌شناسی سروکار دارد.

با این حال، معماری و شهرسازی در شهرهای امروز جوامع اسلامی در مواجهه با پدیده‌هایی چون جهانی‌شدن، بحران هویت، ناپایداری زیست‌محیطی و شکاف‌های اجتماعی، با چالش‌های بنیادینی روبه‌رو هستند. فاصله گرفتن از اصول و ارزش‌های اصیل اسلامی در فرآیندهای طراحی، بسیاری از فضاها را به کالبدهایی بی‌روح و فاقد هویت تبدیل کرده و پیوند میان انسان، طبیعت و خاطره جمعی را تضعیف کرده است. در چنین شرایطی، بازخوانی انتقادی و نظام‌مند میراث نظری و عملی معماری و شهرسازی اسلامی، نه برای بازتولید صوری الگوهای تاریخی، بلکه برای بازشناسی اصولی چون توحید، تعادل، حریم، عدالت و پیوند با طبیعت و بهره‌گیری از آن‌ها در پاسخ به نیازهای معاصر، ضرورتی انکارناپذیر است.

دفترچه‌ای که پیش روی شماست، مجموعه چکیده رساله‌های دکتری دانشجویان رشته معماری اسلامی و شهرسازی اسلامی است که به دو زبان فارسی و انگلیسی تدوین شده است. این مجموعه، آیینه‌ای از دغدغه‌های نظری و عملی نسل جدید پژوهشگران است؛ از مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی تا تحلیل‌های کالبدی–فضایی بافت‌های تاریخی، بررسی نظام‌های ساخت و فنون بومی و ارائه الگوهای نوین طراحی و برنامه‌ریزی مبتنی بر اصول اسلامی. تنوع موضوعی و رویکردهای روش‌شناختی این رساله‌ها، گویای گستره وسیع و ژرفای مطالعات در این حوزه است.

ششمین نشست تخصصی–علمی دانشجویان دکتری معماری اسلامی و شهرسازی اسلامی، با هدف ایجاد بستری برای تبادل نظر، نقد و بررسی یافته‌های پژوهشی و هموار کردن مسیر هم‌افزایی علمی میان دانشجویان، استادان و پژوهشگران برگزار می‌شود. بی‌شک، گفت‌وگوی سازنده و نقد منصفانه در چنین نشست‌هایی می‌تواند به ژرف‌تر شدن این مطالعات و ارتقای کاربرد آن‌ها در عرصه‌های سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و طراحی کمک شایانی کند. در نهایت، از تمامی دانشجویان، استادان راهنما و مشاور و دست‌اندرکاران برگزاری این نشست صمیمانه سپاسگزاری می‌شود و امیدواریم این مجموعه، گامی هرچند کوچک در جهت اعتلای دانش معماری و شهرسازی اسلامی و تربیت نسل آینده پژوهشگران این عرصه باشد. باشد که تلاش‌های علمی حاضر، زمینه‌ساز ظهور بناها، فضاها و شهرهایی شود که هم در کالبد و هم در روح، بازتاب‌دهنده تعالیم متعالی اسلام و پاسخ‌گوی نیازهای انسان معاصر باشند.


بامکاری
انجمن علمی معماری و شهرسازی

**دکتر ناهیده رضائی**
دبیر علمی–اجرایی گروه معماری

**دکتر معصومه آیشم**
دبیر علمی–اجرایی گروه شهرسازی

طراح، صفحه آرایی و ویراستار:
حسین یزدانی. سینا مرادپور

# دانشجویان دوره دکتری
## معماری و شهرسازی
۱۴۰۳ — ۱۳۹۸


| معماری | | | شهرسازی | | |
|---|---|---|---|---|---|
| ۱۳۹۸ | سولماز روحی فر | صفحه ۱ | — | | |
| ۱۳۹۹ | صغری نیرومند شیشوایی | صفحه ۲ | محمد اکبری ربابی | صفحه ۱۶ | |
| | فرزانه سادات حسینی | صفحه ۳ | مریم رمضانی | صفحه ۱۷ | |
| | زهرا علمی | صفحه ۴ | | | |
| | نرگس نعمتی پور | صفحه ۵ | | | |
| ۱۴۰۰ | حمید کاشفیه | صفحه ۶ | صدیقه بهرامی | صفحه ۱۸ | |
| | سمیرا کریمی قلعه لر | صفحه ۷ | | | |
| ۱۴۰۱ | الهام رجییان | صفحه ۸ | عرفان رحیم پور | صفحه ۱۹ | |
| | امین رضا سلیمانی امیر شکاری | صفحه ۹ | | | |
| | المیرا کریمی پور | صفحه ۱۰ | | | |
| ۱۴۰۲ | شمیم نطاق | صفحه ۱۱ | ثمینه علیزاده اشرفی | صفحه ۲۰ | |
| | عسل ستار | صفحه ۱۲ | علیرضا دهقانی اسکندری | صفحه ۲۱ | |
| | فرزانه صلاحی مهر | صفحه ۱۳ | ملیکا فدوی | صفحه ۲۲ | |
| | ندا ایلمکچی | صفحه ۱۴ | | | |
| | سحر حسین پور | صفحه ۱۵ | | | |
| ۱۴۰۳ | — | | سیده مرضیه سید زاده | صفحه ۲۳ | |
| | | | محیا حسنی مرند | صفحه ۲۴ | |
| | | | پارسا زمانی | صفحه ۲۵ | |
| | | | نیلوفر سلطان وش | صفحه ۲۶ | |
| | | | حانیه سیوانی امیر خیز | صفحه ۲۷ | |
| | | | سمیرا نخیوانی | صفحه ۲۸ | |
| | | | پریا نعمانی | صفحه ۲۹/۳۰ | |

مجموعه چکیده رساله های دکتری

# معماری اسلامی

دانشجویان معماری ۱۴۰۲ / ۱۳۹۸



ششمین نشست علمی–تخصصی دانشجویان دکتری
معماری اسلامی و شهرسازی اسلامی

## عنوان رساله

# زیبایی شناسی مصالح خاک سیما
## بررسی میزان نقش آفرینی سیمای آجری نسبت به لعابی در ترجیح پسندیدگی نماهای معماری تاریخی ایران



نام: سولماز روحی فر

---

ورودی: ۱۳۹۸

---

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی مهندسی معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان
مقطع کارشناسی ارشد مهندسی معماری دانشگاه هنر اسلامی تبریز

استاد راهنما:
دکتر مسعود وحدت طلب
دکتر لیلا مدقالچی

استاد مشاور: –

سوابق پژوهشی:
۳ مقاله علمی–پژوهشی
۲ مقاله کنفرانسی

## چکیده

با به وجود آمدن لعاب، مصالح خاک بنیاد دیگری وارد عرصه معماری شد که همچون آجر در سیرت خاکی ولی در ظاهر و صورت خود رنگین و چشم نواز بود. کاشی، به‌واسطه سطح هموار، رنگ‌های متنوع و مقاومت نسبی در برابر رطوبت، در بناهای مذهبی و حکومتی اهمیتی دو چندان و کارکردی نمایشی پیدا کرد. وجود این عوامل سبب گردید ظرفیت‌های عمیق‌تر آجرکمتر دیده شود. هدف و ضرورت اصلی این پژوهش را می توان بازشناسی سهم آجر در شکل دهی به هویت معماری ایرانی – اسلامی دانست. این نگاه نه در پی تقلیل جایگاه کاشی است و نه بزرگ‌نمایی آجر، بلکه می‌کوشد نسبت اصیل و دیرپای میان این دو ماده خاک‌بنیاد را بازگرداند؛ نسبتی که هر دو در آن جلوه دارند، اما آجر با طبیت و ذات خاکی خود، ریشه‌دارترین پیوند را با زمین، با ذات انسانی و ساختار و روح معماری برقرار می‌کند. این رساله بر پایه پارادایم عمل‌گرایی و با روش‌شناسی چندمرحله‌ای متوالی تدوین شده است. در بخش نخست، با اتکا به زیبایی‌شناسی تکاملی و روش کیفی–مفهومی، سازوکار ترجیح ادراکی انسان نسبت به مصالح خاک‌سیما در مقایسه با سطوح لعابی تبیین گردید. در بخش دوم، با روش تاریخی–تفسیری، چگونگی تکوین ساختار بصری نماها در تعامل میان گرایش‌های زیستی متقدم به آجر و تزئینی متأخر به کاشی در ادوار مختلف بازخوانی شد. در بخش سوم، به‌منظور آزمون مبانی نظری رساله، از تلفیق روش‌های زیبایی‌شناسی تجربی و پردازش تصویر در مجموعه‌ای از بناهای تاریخی فلات ایران بهره گرفته شد تا نقش متغیرهای پژوهش ارزیابی شود. این پژوهش نشان می‌دهد که سیمای خاکی آجر به پشتوانه حافظه زیستی انسان، ظرفیتی ذاتی در برانگیختن ترجیح زیبایی‌شناختی مخاطبین معاصر دارد و بازگشت به این مصالح ضرورتی بنیادین در احیای هویت ادراکی معماری معاصر است.

## واژگان کلیدی

مصالح خاک‌سیما، آجر، کاشی، معماری ایرانی، ترجیحات زیبایی‌شناختی

# Thesis Title

**Aesthetics of Earth-Faced Materials**

**An Investigation into the Role of Brick Appearance Relative to Glaze in the Aesthetic Preference of Historic Iranian Architectural Facades**

6th Scientific-Specialized Meeting of Ph.D. Students
in
Islamic Architecture and Islamic Urbanism

# Abstract

With the advent of glazing, another earth-based material entered the realm of architecture: one that, like brick, possessed an earthy essence yet appeared colorful and eye-catching in its surface and form. Due to its smooth surface, diverse colors, and relative moisture resistance, tile gained heightened significance and a performative, display-oriented function in religious and civic structures. These factors contributed to the deeper potentials of brick being overlooked. The primary objective and necessity of this research is to recognize the contribution of brick in shaping the identity of Iranian-Islamic architecture. This perspective seeks neither to diminish the status of tile nor to overstate that of brick; rather, it endeavors to restore the original and enduring relationship between these two earth-based materials—a relationship in which both hold prominence, yet brick, with its intrinsic earthy nature, establishes the most deeply rooted connection with the earth, the human essence, and the structure and spirit of architecture. This dissertation is structured upon a pragmatist paradigm using a sequential multi-phase mixed-methods methodology. In the first phase, relying on evolutionary aesthetics and a qualitative-conceptual approach, the mechanisms of human perceptual preference for earthen-faced materials compared to glazed surfaces were elucidated. In the second phase, utilizing a historical-interpretive approach, the evolution of visual facade structures was re-examined through the interaction between earlier biological predispositions toward brick and later decorative tendencies toward tile across different eras. In the third phase, to empirically test the theoretical foundations of the research, a combination of experimental aesthetics and computational image processing was applied to a selection of historical buildings on the Iranian plateau to evaluate the role of the research variables. This study demonstrates that the earthy countenance of brick, supported by human biological memory, possesses an inherent capacity to evoke aesthetic preference in contemporary audiences, and that a return to this material is a fundamental necessity in revitalizing the perceptual identity of contemporary architecture.

# Keywords

Earth-Faced materials, Brick, Glazed tile, Iranian architecture, Aesthetic preferences



**Name: Solmaz Roohifar**

**Entry Year: 2020**

**Educational Background:**
B.A in Architectural Engineering, Azad University of Zanjan
M.A in Architectural Engineering, Tabriz Islamic Art University

**Supervisor:**
**Dr. Massud Wahdattalab**
**Dr. Leila Medghalchi**

**Advisor -**

**Research Experience:**
- 3 research articles
- 2 Conference Article

## عنوان رساله

# بهینه‌سازی اقلیمی استفاده از فتوولتائیک یکپارچه‌باسایه‌انداز برای افزایش کارایی انرژی در اقلیم نیمه‌خشک در ساختمان‌های مدارس ابتدایی موجود



نام: صغری نیرومند شیشوان

---

ورودی: ۱۳۹۹

---

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی مهندسی معماری دانشگاه سهند
مقطع کارشناسی ارشد مهندسی معماری دانشگاه هنر

استاد راهنما: دکتر آیدا ملکی

استاد مشاور: دکتر محمدعلی کی نژاد

سوابق پژوهشی:
۴ مقاله علمی–پژوهشی
۵ مقاله کنفرانسی
۱ تالیف و ترجمه کتاب

## چکیده

وابستگی به سوخت‌های فسیلی یکی از بزرگ‌ترین اشتباهاتی بوده است که بشر در طول سال‌های زندگی بر روی کره زمین مرتکب شده است؛ نتیجه آن از دست رفتن کلید اصلی زندگی انسان، مکان زندگی او یعنی کره زمین است. آلودگی، اثر جزیره گرمایی، تغییرات آب‌وهوا و گرم شدن زمین تنها تعدادی از چالش‌هایی هستند که نسل بشر و سایر مواد زنده روی زمین در آینده باید با آن‌ها مقابله کنند ساختمان‌ها عامل اصلی تغییرات آب‌وهوایی هستند؛ در ایران نیز ساختمان‌ها بخش قابل توجّهی از کل انرژی کشور را مصرف می‌کنند.

طبق منابع مختلف، بخش ساختمان تقریباً ۴۰ تا ۴۲ درصد از کل انرژی مصرفی ایران را تشکیل می‌دهد. این آمار شامل ساختمان‌های مسکونی و تجاری می‌شود که گاز طبیعی، منبع اوّلیه انرژی مورد استفاده در این بخش است.

ساختمان‌های مدارس به‌عنوان بخشی از ساختمان‌های عمومی، به دلیل ساعات کارکرد و عدم طرّاحی کم‌مصرف انرژی، سهم قابل‌توجّهی در مصرف انرژی بالا دارند. امّا داده‌های مقایسه‌ای خاصی با سایر ساختمان‌های عمومی مانند مراکز درمانی یا تجاری محدود است.

## واژگان کلیدی

فتوولتاییک یکپارچه‌باسایه‌انداز، بهینه‌سازی مصرف انرژی، مدارس ابتدایی، اقلیم BSK

# Thesis Title

**Climate-Optimized Photovoltaic Integrated Shading Devices (PVSDs) for Enhancing Energy Efficiency in Existing Elementary School Buildings in a Semi-Arid (BSK) Climate**

6th Scientific-Specialized Meeting of Ph.D. Students
in
Islamic Architecture and Islamic Urbanism

# Abstract

Dependence on fossil fuels has been one of the greatest mistakes humanity has made during its time on Earth; the consequence is the loss of the very foundation of human life—our home planet. Pollution, the urban heat island effect, climate change, and global warming are just a few of the challenges that humanity and other forms of life on Earth will have to confront in the future. Buildings are a primary driver of climate change; in Iran, too, buildings account for a significant portion of the country's total energy consumption.

According to various sources, the building sector accounts for approximately 40 to 42 percent of Iran's total energy consumption. This figure encompasses both residential and commercial buildings, with natural gas serving as the primary energy source for the sector.

School buildings—a subset of public buildings—contribute significantly to high energy consumption due to their operating hours and designs that lack energy efficiency. However, there is limited comparative data regarding these buildings versus other public facilities, such as healthcare or commercial centers.



**Name: Soghra Niroumand Shishvan**

**Entry Year: 2020**

**Educational Background:**
B.A in Architectural Engineering, Sahand University
M.A in Architectural Engineering, Art University

**Supervisor: Dr. Aida Maleki**

**Advisor: Dr. Mohammadali Kaynejad**

**Research Experience:**
4 research articles
5 Conference Article
1 BOOK

# Keywords

PVSDs: photovoltaic Integrated shading devices, energy efficiency, primary schools, BSK climate

## عنوان رساله

# تدوین مدل بومی شایستگی برای فارغ‌التحصیلان مقطع کارشناسی معماری



نام: فرزانه سادات حسینی

---

ورودی: ۹۹

---

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی مهندسی معماری دانشگاه آزاد مشهد
مقطع کارشناسی ارشد مهندسی معماری دانشگاه تهران

استاد راهنما:
دکتر بیتی
دکتر آخوندی

استاد مشاور: دکتر استیری

سوابق پژوهشی:
۱ مقاله علمی–پژوهشی
۱ مقاله کنفرانسی
۳ تالیف و ترجمه کتاب

## چکیده

با توجه به شکاف میان برنامه‌های درسی معماری و نیازهای متغیر بازار کار، پژوهش حاضر با هدف تدوین یک مدل بومی شایستگی برای فارغ‌التحصیلان مقطع کارشناسی معماری در ایران انجام شد. روش‌شناسی این پژوهش بر پایه رویکرد کیفی-کمی متوالی و استفاده از روش دلفی با مشارکت خبرگان در حوزه‌های تخصصی طراحی شهری، طراحی داخلی، معماری منظر، معماری پایدار، مدیریت پروژه، و فناوری و ساخت دیجیتال استوار است. یافته‌های پژوهش منجر به استخراج مدلی شامل ۷۲ مؤلفه شایستگی شد که در قالب ۹ محور «طراحی»، «مدیریت پروژه و حرفه»، «دانش فنی»، «انطباق قانونی و ضوابط شهری»، «بنیان‌های اخلاقی و حرفه‌ای»، «الزامات زیست‌محیطی و پایداری»، «مهارت‌های ارتباطی»، «فناوری‌های دیجیتال» و «پژوهشی و آموزشی» سازمان‌دهی شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که برای ارتقای اشتغال‌پذیری، ضرورت گذار از تمرکز صرف بر مهارت‌های طراحی آکادمیک به سمت تلفیق دانش فنی با مهارت‌های مدیریتی، حقوقی و اخلاق حرفه‌ای وجود دارد. این مدل می‌تواند به‌عنوان چارچوبی برای بازنگری در سرفصل‌های درسی و تقویت هم‌سویی میان خروجی‌های دانشگاهی و نیازهای صنعت ساختمان مورد استفاده قرار گیرد.

## واژگان کلیدی

مدل شایستگی، شایستگی معماری، آموزش معماری، اشتغال‌پذیری

# Thesis Title

**Developing a Context-Specific Competency Model for Undergraduate Architecture Graduates**

6th Scientific-Specialized Meeting of Ph.D. Students
in
Islamic Architecture and Islamic Urbanism

# Abstract

Given the misalignment between architecture curricula and the evolving demands of the labor market, this study aimed to develop a context-specific competency model for undergraduate architecture graduates in Iran. The research methodology is based on a sequential mixed-methods approach, utilizing the Delphi method with the participation of experts in specialized fields, including urban design, interior design, landscape architecture, sustainable architecture, project management, and digital fabrication. The findings resulted in the extraction of a model comprising 72 competency components, organized into nine thematic axes: “Design,” “Project and Professional Management,” “Technical Knowledge,” “Legal Compliance and Urban Regulations,” “Ethical and Professional Foundations,” “Environmental Requirements and Sustainability,” “Communication Skills,” “Digital Technologies,” and “Research and Education.” The results indicate that enhancing employability necessitates a paradigm shift from a singular focus on academic design skills toward an integrated approach that synthesizes technical proficiency with managerial, legal, and professional ethical competencies. This model can serve as a robust framework for curricular revision and for strengthening the alignment between academic outputs and the practical requirements of the construction industry.



**Name: Farzaneh sadat Hosseini**

**Entry Year: 2020**

**Educational Background:**
B.A in Architectural Engineering, : Azad university of Mashhad
M.A in Architectural Engineering, ... University of Tehran

**Supervisor:**
Dr. Beyti
Dr. Akhoundi

**Advisor: Dr. Stiri**

**Research Experience:**
1 research articles
1 Conference Article
3 books

# Keywords

Competency model, Architectural competency, Architectural education, Employability

## عنوان رساله

# واکاوی حیات پذیری سکونت سالمندان متناسب با سبک زندگی ایرانی اسلامی در مسکن در مجتمع های مسکونی تبریز



نام: زهرا علمی

ورودی: ۱۳۹۹

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی مهندسی معماری دانشگاه تبریز
مقطع کارشناسی ارشد مهندسی معماری دانشگاه هنر اسلامی تبریز

استاد راهنما:
دکتر پریسا هاشم پور
دکتر فرهاد احمدنژاد

استاد مشاور: –

سوابق پژوهشی:
۱ مقاله ISI
۴ مقاله علمی- پژوهشی
۲ مقاله کنفرانسی
۲ طرح پژوهشی

## چکیده

سالمندان با نیازهای خاص خود در جامعه حضور دارند و با افزایش امید به زندگی جمعیت این قشر رو به رشد است، اما کیفیت حیات آنان در مجتمع های مسکونی مطلوب نیست سبک زندگی ایرانی اسلامی به دلیل توجه همزمان بـه ابعاد جسمانی، روانشناختی اجتماعی و معنوی می تواند پاسخگوی حیات پذیری سکونت سالمندان .باشد. پژوهش حاضر با هدف «واکاوی حیات پذیری سکونت سالمندان متناسب با سبک زندگی ایرانی اسلامی در مسکن در مجتمع های مسکونی تبریز انجام شده است. این پژوهش توسعه ای و ترکیبی (کمی کیفی) با راهبرد پس کاوی است. رویکرد کلی برساخت گرایی از نوع رئالیسم انتقادی بـر پایه فلسفه اسلامی است. چهار مجتمع نیایش، عتیق، پارسا و گلدیس به روش نمونه گیری مرحله ای هدفمند انتخاب شدند. جامعـه آماری شامل ۱۰۹ سالمند بالای ۶۵ سال بود که به روش سرشماری بررسی شدند ابزار پرسشنامه محقق ساخته با طیف لیکرت بود که روایی آن با تحلیل عاملی اکتشافی ۶۴ درصد تبیین واریانس (۰،۷۹ و پایایی آن با آلفای کرونباخ (۰،۸۷) تأیید شد. تحلیل داده ها با آزمون‌های تی تک نمونه ای تی، زوجی آنالیز واریانس یکطرفه و تعقیبی توکی انجام گرفت. یافته ها نشان داد حیات پذیری مسکن سالمندان در چهار بعد ارتباطی (خدا، خود دیگران و طبیعت و شامل ۸ شاخص اصلی و ۲۰ زیر شاخص قابل تبیین .است بیشترین اهمیت به ارتباط با خود و کمترین اهمیت به ارتباط با خداوند اختصاص داشت. در بعد ارتباط با خود و خداوند بیشترین همخوانی میان نیاز و عملکرد وجود دارد اما در ابعاد ارتباط با دیگران و طبیعت شکاف های جدی و عملکرد عمدتاً منفی مشاهده شد مهمترین یافته تضاد معنادار میان امکانات رفاهی و رضایت کلی سالمندان» بود: مجتمع های سنتی (عتیق و (گلدیس با وجود امکانات محدود رضایت کلی بالاتری دریافت کردند در حالی که مجتمع های مدرن (نیایش و پارسا با وجود امکانات ،پیشرفته رضایت کمتری کسب نمودند این یافته نقش حس تعلق به «مکان» و همسایگی پایدار» را اثبات می کند. نتیجه گیری نهایی آنکه مسیر دستیابی به مسکن مطلوب سالمندان در ایران نه مدرن سازی محض» و نه «بازگشت به گذشته بلکه تلفیق خردمندانه امنیت و سرزندگی معماری مدرن با حس مکان همسایگی و معنویت معماری سنتی است.

## واژگان کلیدی

حیات پذیری، سالمندی، سبک زندگی ایرانی اسلامی، مجتمع مسکونی، تبریز

# Thesis Title

**An Analysis of the Liveability of Elderly Housing in Accordance with the Iranian-Islamic Lifestyle: A Case Study of Residential Complexes in Tabriz**

6th Scientific-Specialized Meeting of Ph.D. Students
in
Islamic Architecture and Islamic Urbanism

# Abstract

Older adults with specific needs are present in society, and with increasing life expectancy, this population is growing; however, their quality of life in residential complexes is not desirable. The Iranian-Islamic lifestyle, attending simultaneously to physical, psychological, social, and spiritual dimensions, can address the livability of older adults' housing. This developmental study employed a mixed-methods approach with a retrospective strategy, grounded in critical realism based on Islamic philosophy. Four residential complexes in Tabriz-Niayesh, Atiq, Parsa, and Goldis-were selected through purposive sampling. The population consisted of 109 older adults over 65, surveyed via census using a researcher-made Likert-scale questionnaire (validity: 64% variance, 0.79; reliability: 0.87). Findings indicated that livability can be explained through four relational dimensions (with God, self, others, and nature), comprising 8 indicators and 20 sub-indicators. The key finding was the contradiction between "welfare amenities" and "overall satisfaction": traditional complexes, despite limited amenities, received higher satisfaction, while modern complexes, despite advanced amenities, obtained lower satisfaction. The path to desirable housing in Iran is neither "pure modernization" nor "returning to the past," but a "wise integration" of modern architecture's security and vitality with traditional architecture's sense of place and spirituality.

# Keywords

Liveability, Aging, Iranian-Islamic Lifestyle, Residential Complex, Tabriz.



**Name:** Zahra Elmi

**Entry Year:** 2021

**Educational Background:**
B.A in Architectural Engineering. Tabriz University
M.A in Architectural Engineering. Tabriz Islamic Art University

**Supervisor:**
Dr. Parisa Hashempour
Dr. Farhad Ahmadnejad

**Advisor:** -

**Research Experience:**
1 ISI
4 research articles
2 Conference Papers
2 Research Projects

ششمین نشست علمی–تخصصی دانشجویان دکتری
معماری اسلامی و شهرسازی اسلامی

## عنوان رساله

# تاثیر کیفیت معماری فضاهای ورودی بیمارستانی بر توجه و ادراک بصری با رویکرد استفاده از فناوری ردیابی چشم



نام: نرگس نعمتی پور

---

ورودی: ۱۳۹۹

---

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی مهندسی معماری دانشگاه آزاد اسلامی تهران جنوب
مقطع کارشناسی ارشد مهندسی معماری دانشگاه آزاد اسلامی تهران غرب

استاد راهنما:
دکتر فرهاد احمدنژاد
دکتر مسعود وحدت طلب

استاد مشاور: –

سوابق پژوهشی:
۱ مقاله ISI
۱ مقاله علمی–پژوهشی
۵ مقاله کنفرانسی داخلی و خارجی
۱ تالیف کتاب

## چکیده

پیچیدگی فضایی و تعدد محرک‌های بصری در محیط‌های بیمارستانی می‌تواند درک سازمان فضایی و راه‌یابی کاربران را دشوار سازد. سالن ورودی بیمارستان، به‌عنوان نخستین گره ارتباطی و محل تصمیم‌گیری برای دسترسی به بخش‌های مختلف، نقشی مهم در هدایت توجه بصری دارد. بااین‌حال، تأثیر مؤلفه‌های کیفیت فضایی بر الگوهای توجه کاربران با بهره‌گیری از ابزارهای عصب‌معماری، به‌ویژه در پژوهش‌های داخلی، نیازمند بررسی بیشتر است. پژوهش حاضر با هدف ارزیابی تأثیر شدت نور، مصالح کف و علائم راهنمای مسیر بر توجه و تمرکز بصری کاربران در سالن‌های ورودی بیمارستان‌ها طراحی شده است. چارچوب پژوهش بر بررسی رابطه توجه اولیه و تمرکز هدفمند در ادراک بصری و راه‌یابی استوار است و از آزمون‌های تصویری و فناوری ردیابی چشم بهره می‌گیرد. محرک‌های آزمون شامل ۶۰ تصویر از وضعیت موجود و نسخه‌های دستکاری‌شده سالن‌های ورودی شش بیمارستان است که تغییرات مؤلفه‌های منتخب کیفیت فضایی در آن‌ها اعمال می‌شود. شرکت‌کنندگان به‌صورت تصادفی از میان کاربران محیط‌های درمانی انتخاب خواهند شد و الگوهای نگاه آنان هنگام مشاهده تصاویر ثبت خواهد شد. داده‌ها با تمرکز بر شاخص‌های تثبیت نگاه، توالی و مسیر حرکات چشم و توزیع توجه در نواحی موردنظر، همراه با بررسی نقشه‌های حرارتی، تحلیل خواهند شد. مقایسه پاسخ‌های بصری به تصاویر موجود و دستکاری‌شده، مبنای ارزیابی نقش مؤلفه‌های منتخب در جلب و هدایت توجه خواهد بود. انتظار می‌رود پژوهش، شواهدی برای شناسایی مؤلفه‌های فضایی مؤثر بر توجه بصری فراهم آورد و به تدوین راهکارهای طراحی برای ارتقای خوانایی فضایی و تسهیل راه‌یابی در ورودی بیمارستان‌ها کمک کند.

## واژگان کلیدی

کیفیت فضایی، سالن ورودی بیمارستان، توجه و ادراک بصری، فناوری ردیابی چشم، مسیریابی

# Thesis Title

**The Impact of Architectural Quality of Hospital Entrance Spaces on Attention and Visual Perception with an Eye-Tracking Technology Approach**

6th Scientific-Specialized Meeting of Ph.D. Students
in
Islamic Architecture and Islamic Urbanism

# Abstract

Spatial complexity and multiple visual stimuli in hospital environments can hinder users' comprehension of spatial organization and wayfinding. As the initial circulation node and a decision point for accessing different departments, the hospital entrance lobby plays an important role in directing visual attention. However, the influence of spatial quality attributes on users' attention patterns requires further investigation using neuroarchitectural tools, particularly in the Iranian research context. This study aims to assess the effects of lighting intensity, flooring materials, and directional signage on users' visual attention and concentration in hospital entrance lobbies. The research framework examines the relationship between initial attention and goal-directed focus in visual perception and wayfinding through image-based tests and eye-tracking technology. Test stimuli comprise 60 images representing existing conditions and digitally modified versions of entrance lobbies in six hospitals, incorporating changes to the selected spatial attributes. Participants will be randomly selected from healthcare environment users, and their gaze patterns will be recorded during image viewing. Data analysis will examine fixation metrics, gaze sequences and scanpaths, and the distribution of attention across designated areas of interest, supported by heatmap analysis. Comparisons of visual responses to original and modified images will provide a basis for evaluating how the selected attributes attract and direct attention. The study is expected to identify spatial attributes influencing visual attention and inform design strategies for improving spatial legibility and facilitating wayfinding in hospital entrance areas.

# Keywords

Spatial Quality, Hospital Entrance Hall, Attention and Visual Perception, Eye-Tracking Technology, Wayfinding



**Name: Narges Nematipour**

**Entry Year: 2021**

**Educational Background:**
B.A in Architectural Engineering, Islamic Azad University, South Tehran Branch
M.A in Architectural Engineering, Islamic Azad University, West Tehran Branch

**Supervisor:**
Dr. Farhad Ahmadnejad
Dr. Masoud Wahdat Talab

**Advisor: -**

**Research Experience:**
1 ISI
1 research articles
5 Conference Papers
1 Authored Book

## عنوان رساله

# توسعه مدل بهینه مسکن روستایی با چارچوب بهینه‌سازی چندهدفه مصرف انرژی، آسایش حرارتی و ارزیابی اقتصادی چرخه حیات برای شرایط پس از سانحه در مناطق سردسیر (مطالعه‌موردی: خانه‌های بازسازی شده در روستاهای زلزله‌زده ورزقان)



نام: حمید کاشفیه

---

ورودی: ۱۴۰۰

---

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی مهندسی معماری دانشگاه هنر اسلامی تبریز
مقطع کارشناسی ارشد مهندسی معماری دانشگاه هنر اسلامی تبریز

استاد راهنما: دکتر فرزین حق پرست

استاد مشاور: دکتر جواد احمدی

سوابق پژوهشی:
۲ مقاله علمی–پژوهشی
۱ مقاله ISI
۳ مقاله کنفرانسی

## چکیده

حیات انسان در کره زمین همواره آمیخته با بلایای طبیعی بوده و زلزله به دلیل گستره وسیع تأثیر، فراوانی وقوع، شدت و نیز دامنه بالای خسارات ناشی از آن، از مخرب‌ترین و متداول‌ترین نوع این رخدادهای ناگوار در طبیعت است. بخش قابل توجهی از خسارت‌های ناشی از زلزله همواره متوجه ساختمان‌ها و به ویژه بناهای مسکونی بوده است. این مسئله در سکونتگاه‌های روستایی به علت ضعف در زیرساخت‌های اقتصادی، تکنولوژیکی و ...، نمود بیشتری داشته و منجر به آسیب‌های بیشتری نسبت به مناطق شهری می‌شود. از سوی دیگر، زلزله یکی از اصلی‌ترین موانع در جهت دست‌یابی به اهداف توسعه پایدار نیز محسوب می‌شود. در سال‌های اخیر، عواملی همچون بحران انرژی جهانی، گسترش صنایع و رشد جمعیت، منجر به افزایش قابل توجهی در مصرف انرژی شده است. صنعت ساخت‌وساز یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی در جهان است و حدود ۳۷ درصد از تقاضای جهانی انرژی و انتشار کربن را به خود اختصاص داده است. در چنین شرایطی می‌توان از رویکرد بهینه‌سازی مصرف انرژی به‌عنوان رویکردی اجتناب‌ناپذیر در بازسازی‌های انبوه پس از زلزله‌هایی که منجر به آثار تخریبی قابل توجه در مناطق روستایی می‌شوند، بهره برد و ضمن دست‌یابی به اهداف ساخت بهتر از قبل، که مشترک میان تمام پروژه‌های عظیم بازسازی پس از بحران هستند، در راستای سیاست‌های توسعه پایدار نیز حرکت نمود.

## واژگان کلیدی

بهینه سازی عملکرد ساختمان، مصرف انرژی، آسایش حرارتی، ارزیابی چرخه حیات، شرایط پس از سانحه

# Thesis Title

**Optimal Model Development of Rural Housing based on Multi-Objective Optimization Framework of Energy Consumption, Thermal Comfort, and Life-Cycle Cost Analysis for Post-Disaster Conditions in Cold Climates (Case Study: Reconstructed Houses in Earthquake-Stricken Villages of Varzeghan)**

6th Scientific-Specialized Meeting of Ph.D. Students
in
Islamic Architecture and Islamic Urbanism

# Abstract

Human life on Earth has always been intertwined with natural disasters. Due to its extensive impacts, high frequency of occurrence, intensity, and the considerable scale of damage it causes, earthquakes are among the most destructive and prevalent natural hazards. A substantial proportion of earthquake-related losses is consistently associated with buildings, particularly residential structures. This issue is more pronounced in rural settlements due to deficiencies in economic, technological, and other infrastructure, resulting in greater vulnerability and damage compared with urban areas. Moreover, earthquakes are considered one of the major obstacles to achieving sustainable development goals. In recent years, factors such as the global energy crisis, industrial expansion, and population growth have led to a significant increase in energy consumption. The construction sector is one of the largest energy consumers worldwide, accounting for approximately 37% of global energy demand and carbon emissions. Under such circumstances, an energy-efficiency optimization approach can be adopted as an inevitable strategy in large-scale post-earthquake reconstruction efforts following earthquakes that cause substantial destruction in rural areas. Such an approach can not only contribute to achieving the goal of "building back better," which is commonly shared by major post-disaster reconstruction projects, but also support progress toward sustainable development objectives.



Name: Hamid Kashefiyeh

Entry Year: 2022

Educational Background:
B.A in Architectural Engineering, at TIAU
M.A in Architectural Engineering, at TIAU

Supervisor: Dr. Farzin Haghparast

Advisor: Dr. Javad Ahmadi

Research Experience:
1 ISI
2 Research Papers
3 Conference Article

# Keywords

Building Performance Optimization, Energy Consumption, Thermal Comfort, Life-Cycle Cost Analysis, Post-Disaster Condition.

## عنوان رساله

# تبیین کاربست معمارانه حضور طبیعت درمسکن در جهت ایجاد آرامش از دیدگاه ساکنان مجتمع های مسکونی شهر تبریز



نام: سمیرا کریمی قلعه لر

ورودی: ۱۴۰۰

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی مهندسی معماری دانشگاه آزاد تبریز
مقطع کارشناسی ارشد مهندسی معماری دانشگاه هنراسلامی تبریز

استاد راهنما: دکتر پریسا هاشم پور

استاد مشاور: دکتر لیلا مدقالچی

سوابق پژوهشی:
۱ مقاله علمی–پژوهشی
۲ مقاله کنفرانسی
۱ تالیف کتاب

## چکیده

سلامت روحی و روانی انسان همواره یکی از دغدغه‌های اساسی بشریت بوده است؛ زیرا سلامت جسمانی به‌طور مستقیم تحت تأثیر وضعیت روان قرار دارد. پژوهش‌های معاصر نشان می‌دهد ریشه بسیاری از بیماری‌ها و اختلالات روانی همچون افسردگی، استرس، اضطراب و اسکیزوفرنی، در نبود آرامش در زندگی افراد نهفته است. آرامش نتیجه تعامل متقابل انسان با روابط اجتماعی و محیط فیزیکی پیرامون اوست. محیط همواره تأثیری مستقیم بر رفتار و عملکرد انسان دارد؛ ازاین‌رو در طراحی فضاهای انسان‌ساخت، علاوه بر عملکرد و زیبایی‌شناسی، توجه به نیازهای روانی و معنوی انسان ضروری است.خانه به‌عنوان بلافصل‌ترین فضای مرتبط با آدمی، نقش محوری در تأمین آرامش و تجدید قوای روانی پس از مشغله‌های روزانه دارد. انسان‌ها پس از حضور در محیط پرآشوب جامعه، به فضایی امن برای استراحت و بازیابی نیاز دارند و خانه مناسب‌ترین بستر برای تحقق این نیاز است. از سوی دیگر، معماری بازتابی از نیازها، باورها، اعتقادات و فرهنگ جامعه است و فرهنگ با ایجاد الگوهای رفتاری، چگونگی استفاده از فضا را تعیین می‌کند. طبیعت به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از محیط، با حضور در فضاهای سکونتی می‌تواندبر روان و رفتار انسان ها تاثیرگذار باشد.این پژوهش با رویکرد مردم‌نگارانه و از منظر انسان‌شناسی فرهنگی، به واکاوی ارتباط طبیعت با خانه‌های امروزی و تأثیر آن بر حس آرامش می‌پردازد. هدف اصلی، درک عمیق‌تر تجربیات و ادراکات تجربی ساکنان از حضور طبیعت در مسکن و شناسایی عوامل و کیفیت‌های طبیعی مؤثر بر آرامش است. روش مردم‌نگاری به‌دلیل ماهیت کل‌نگر، پدیدارشناسانه و تفسیری آن، امکان دستیابی به معنای ذهنی افراد و توصیف غنی از فرهنگ سکونت را فراهم می‌آورد. نمونه موردی پژوهش، ساکنان مجتمع‌های مسکونی بلندمرتبه شهر تبریز است. داده‌ها از طریق مشاهدات میدانی (عکس‌برداری و گزارش‌نویسی)، مصاحبه‌های عمیق و مشارکت مردمی گردآوری و تحلیل شده‌اند. فضاهای مورد بررسی شامل محوطه‌های باز، فضاهای مشاع و فضای داخلی واحدهای مسکونی می‌شود.انتظار می‌رود یافته‌های پژوهش، عوامل طبیعی تأثیرگذار بر آرامش در مسکن را شناسایی کرده و نحوه حضور این عوامل در فضاهای مختلف مجتمع‌های بلندمرتبه را روشن سازد. بر اساس نتایج، پیشنهادهایی کاربردی برای معماران و طراحان تدوین خواهد شد تا با ارتقای کیفیت حضور طبیعت در طراحی مسکن، احساس آرامش و سلامت روان ساکنان بهبود یابد و کیفیت سکونت ارتقا پیدا کند.

## واژگان کلیدی

طبیعت، آرامش، سلامت روان، مجتمع مسکونی، مردم نگاری، تجربه زیسته، معماری طبیعت‌گرا.

# Thesis Title

**Explaining the Architectural Application of Nature in Housing for Promoting Tranquility: A Study from the Perspective of Residents of Residential Complexes in Tabriz**

6th Scientific-Specialized Meeting of Ph.D. Students
in
Islamic Architecture and Islamic Urbanism

# Abstract

Mental and psychological well-being has always been one of humanity's fundamental concerns, as physical health is directly influenced by psychological well-being. Contemporary research indicates that the roots of many illnesses and psychological disorders, such as depression, stress, anxiety, and schizophrenia, are associated with a lack of tranquility in people's lives. Tranquility results from the reciprocal interaction between individuals, their social relationships, and the physical environment surrounding them. The environment has a direct influence on human behavior and performance; therefore, in the design of built environments, in addition to functionality and aesthetics, attention to human psychological and spiritual needs is essential.

The home, as the most immediate environment associated with human life, plays a central role in providing tranquility and psychological restoration after daily activities. After spending time in the busy and stressful social environment, people need a secure setting for rest and recovery, and the home provides an appropriate context for fulfilling this need. Architecture, on the other hand, reflects the needs, beliefs, values, and culture of society, while culture shapes behavioral patterns and consequently influences how people use and experience spaces. Nature, as an inseparable component of the environment, can influence human psychology and behavior through its presence in residential settings.

This research adopts an ethnographic approach from the perspective of cultural anthropology to investigate the relationship between nature and contemporary housing and its influence on the sense of tranquility. The main objective is to develop a deeper understanding of residents' lived experiences and perceptions of the presence of nature in housing and to identify the natural factors and qualities that contribute to tranquility. Due to its holistic, phenomenological, and interpretive nature, ethnography provides an opportunity to access individuals' subjective meanings and develop a rich description of the culture of dwelling. The case study consists of residents of high-rise residential complexes in Tabriz, Iran. Data were collected and analyzed through field observations (photography and field notes), in-depth interviews, and participatory methods. The investigated spaces include open residential areas, shared/common spaces, and the interiors of residential units.

The findings are expected to identify the natural factors that contribute to tranquility in residential environments and to clarify how these factors are present and experienced across different spaces within high-rise residential complexes. Based on the findings, practical recommendations will be developed for architects and designers to improve the quality of nature's presence in housing design, thereby enhancing residents' sense of tranquility and psychological well-being and ultimately improving the quality of residential life.

# Keywords

Nature, Tranquility, Mental Health, Residential Complex, Ethnography, Lived Experience, Nature-Oriented Architecture



**Name: Samira Karimi Ghalehlar**

**Entry Year: 2021**

**Educational Background:**
B.A in Architectural Engineering, Tabriz Azad University
M.A in Architectural Engineering, Art University

**Supervisor: Dr.Parisa Hashempour**

**Advisor: Dr.Leila Medghalchi**

**Research Experience:**
1 Research Papers
2 Conference Article
1 books

ششمین نشست علمی–تخصصی دانشجویان دکتری
معماری اسلامی و شهرسازی اسلامی

## عنوان رساله

# زیبایی‌شناسی یکپارچگی در معماری آرامگاهی ایران



نام: الهام رجبیان

---

ورودی: ۱۴۰۱

---

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی مهندسی معماری دانشگاه تبریز
مقطع کارشناسی ارشد معماری داخلی دانشگاه تهران

استاد راهنما: دکتر مسعود وحدت طلب

استاد مشاور: –

سوابق پژوهشی:
۲ مقاله علمی–پژوهشی
۲ مقاله کنفرانسی

## چکیده

معماری از ساماندهی مجموعه‌ای از عناصر کالبدی پدید می‌آید و کیفیت این ساماندهی نقش مهمی در ادراک مخاطبان، تصویر ذهنی و تجربه بصری آنان دارد. یکپارچگی، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های سواد بصری، حاصل گردهم‌آیی عناصر در کلیتی منسجم و واحد است و در مقابل آن، ساماندهی گسسته و چندپاره قرار می‌گیرد. پرسش اصلی رساله این است که آیا یکپارچگی بر زیبایی‌شناسی معماری تأثیر دارد، انواع آن کدام‌اند، کدام نوع در معماری آرامگاهی ایران نمود بیشتری یافته و ریشه‌های روان‌شناختی و زیستی این ترجیح چیست؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، معماری آرامگاهی ایران به دلیل تنوع، فراوانی و پختگی در چیدمان فرمی انتخاب شده است. پس از دسته‌بندی بناهای آرامگاهی سده پنجم تا سیزدهم هجری قمری، دوازده نمونه انتخاب و بر پایه چارچوب زیبایی‌شناسی تجربی، رویکرد روان‌فیزیک و روش انتخاب فخنر، با دستکاری تعداد گنبدها از تک‌گنبدی تا چندگنبدی، چهار نمایه سه‌بعدی برای هر بنا مدل‌سازی شد. این نمایه‌ها در معرض رده‌بندی زیبایی‌شناسانه ۱۶۰ آزمودنی کنترل‌شده از نظر جنسیت و نوع تحصیلات قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد چیدمان تک‌گنبدی به‌طور معناداری پسندیده‌تر ارزیابی می‌شود و تکینگی گنبد در جلب نظر مخاطبان معماری آرامگاهی ایران نقش مؤثری دارد. آموزش معماری و جنسیت مردانه اندکی موجب توافق بیشتر در انتخاب بناهای تک‌گنبدی شد، اما این تفاوت‌ها به سطح معناداری نرسید. در گام بعدی، جهت بررسی وجود یکپارچگی انسان‌گون در معماری آرامگاهی ایران، سامانه پیمانه‌ای انسان وار بر اساس تناسبات کالبد انسان تدوین شد و انطباق آن با تناسبات قامت ۶۰ بنای آرامگاهی از قرن ۴ تا ۱۴ ه.ق. مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد بیش از ۶۰ درصد نمونه‌ها با سامانه پیمانه انسانی همخوانی معنادار دارند. از این رو می‌توان از وجود نوعی دستور زبان پنهان پیمانه‌ای مبتنی بر تناسبات بدن انسان در معماری آرامگاهی ایران سخن گفت. نتایج حاکی از این است که یکپارچگی در دو سطح ساماندهی ترکیب شکلی واحد و هم‌تناسبی کالبد بنا با سامانه پیمانه‌ای انسان‌وار، با فراهم‌کردن امکان فرافکنی و همذات‌پنداری بیشتر مخاطب با بناهای آرامگاهی ایران نمود داشته است.

## واژگان کلیدی

یکپارچگی، زیبایی‌شناسی تجربی، معماری تاریخی ایران، بناهای آرامگاهی، تناسبات انسانی

# Thesis Title

**Aesthetics of Integrity in Mausoleum Architecture of Iran**

6th Scientific-Specialized Meeting of Ph.D. Students
in
Islamic Architecture and Islamic Urbanism

# Abstract

Architecture emerges from the organization of physical elements, and the quality of this organization shapes users' perception, mental image, and visual experience. Integration, a key component of visual literacy, refers to the coherent unification of elements, as opposed to fragmented arrangement. This dissertation examines whether integration affects architectural aesthetics, what its types are, which type is more prominent in Iranian mausoleum architecture, and what psychological and biological roots underlie this preference. Iranian mausoleums were selected for their formal diversity and maturity. In the first study, twelve mausoleums (5th–13th centuries AH) were modeled as 3D stimuli with single- to multi-dome arrangements, based on empirical aesthetics, psychophysics, and Fechner's method. Aesthetic rankings by 160 controlled participants showed a significant preference for single-dome arrangements; differences related to architectural education and male gender were not statistically significant. In the second study, an anthropomorphic modular system based on human body proportions was developed and compared with 60 mausoleums (4th–14th centuries AH). More than 60% showed significant correspondence, suggesting a hidden modular grammar rooted in human proportions. Overall, integration manifests at two levels, unified formal composition and anthropomorphic proportionality, enhancing projection and identification with Iranian mausoleums.



**Name: Elham Rajabian**

**Entry Year: 2021**

**Educational Background:**
B.A in Architectural Engineering, University of Tabriz
M.A in Interior Architecture, University of Tehran

**Supervisor: Dr. Massud Wahdattalab**

**Advisor: -**

**Research Experience:**
2 Research Papers
2 Conference Article

# Keywords

Integrity; Empirical Aesthetics; Iranian Historical Architecture; Mausoleums; Human Proportions

## عنوان رساله

# تبیین مبانی نظری منشور حفاظت از معماری عشایری براساس رویکردهای میراث جهانی یونسکو



نام: امین رضا سلیمانی امیرشکاری

---

ورودی: ۱۴۰۱

---

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی مرمت و احیاء بناهای تاریخی، دانشگاه شهید باهنر کرمان
مقطع کارشناسی ارشد مرمت و احیاء بناها و بافت‌های تاریخی، دانشگاه شهید بهشتی

استاد راهنما:
دکتر آخوندی
دکتر وحدت طلب

استاد مشاور: دکتر محمد حسن طالبیان

سوابق پژوهشی:
۲ مقاله علمی-پژوهشی
۱ طرح پژوهشی
۶ مقاله کنفرانسی
۱۰ سال سابقه کار اجرایی مرمت بناهای تاریخی

## چکیده

بسیاری از میراث فرهنگی ملموس و ناملموس کشور ایران در طول تاریخ توسط عشایر ساخته و نگهداری شده‌است. یکی ازین میراث فرهنگی «میراث معماری عشایری» می‌باشد که انسان کوچرو از فنون معماری بومی براساس معیشت خود و زیستن متحرک، ضمن بازتاب فرهنگ عشایری با طبیعت تعامل کرده است. معماری عشایری در حال حاضر به‌دلیل کاهش جمعیت کوچ‌نشینی که متأثر از تغییرات اجتماعی–فرهنگی–اقتصادی–سیاسی می‌باشد دچار تهدیدات جدی شده‌است. هم‌اکنون انجام حفاظتی علمی برای جلوگیری از نابودی و زوال این میراث فرهنگی با ارزش بیش از پیش لازم و ضروری می‌باشد. تدوین منشور حفاظتی که مبتنی بر تجربیات موفق جهانی و ارزش‌های معماری عشایری باشد، می‌تواند به حفظ و تداوم زندگی عشایری (روح معماری عشایری) کمک کند و تا این میراث فرهنگی که از گذشتگان به دست ما رسیده است به درستی به نسل های آینده منتقل گردد.
این پژوهش با هدف تبیین مبانی نظری منشور حفاظت از معماری عشایری با توجه به رویکردهای میراث جهانی یونسکو می‌باشد. پژوهش حاضر که دارای رویکردی کیفی است با به‌کارگیری روش‌های تحلیل محتوای اسنادی، بررسی تطبیقی و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با نخبگان حوزه میراث فرهنگی و جامعه عشایری انجام خواهد گرفت. سعی بر این است که ابتدا ارزش‌های معماری عشایری در دو حوزه ملموس و ناملموس استخراج شود و سپس مفاهیم بنیادین مرتبط با معماری عشایری، میراث فرهنگی عشایر و جایگاه عشایر در اسناد بین‌المللی به خصوص یونسکو مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. در نهایت، مبانی نظری منشور حفاظت از معماری عشایری با اتکا بر یافته‌های مراحل پیشین و منطبق با معیارهای یونسکو تدوین و ارائه خواهد شد.

## واژگان کلیدی

حفاظت، منشور حفاظت، عشایر، معماری عشایری، میراث جهانی یونسکو.

# Thesis Title

**Articulating the Theoretical Foundations of a Conservation Charter for Nomadic Architecture Based on UNESCO World Heritage Approaches**

6th Scientific-Specialized Meeting of Ph.D. Students
in
Islamic Architecture and Islamic Urbanism

# Abstract

Throughout history, a significant portion of Iran's tangible and intangible cultural heritage has been shaped and preserved by nomadic communities. Among these is the "nomadic architectural heritage," in which nomadic pastoralists engaged with nature through vernacular building techniques adapted to their subsistence and mobile lifestyle, reflecting their cultural identity. Today, nomadic architecture faces severe threats due to the declining nomadic population driven by socio-cultural, economic, and political shifts. Consequently, scientific conservation has become more critical than ever to prevent the deterioration and loss of this invaluable heritage. Formulating a conservation charter rooted in successful global experiences and intrinsic nomadic architectural values can help sustain nomadic life—the living spirit of this architecture—and ensure its proper transmission to future generations. This study aims to establish the theoretical foundations for a conservation charter for nomadic architecture, informed by UNESCO World Heritage approaches. Adopting a qualitative methodology, this research employs documentary content analysis, comparative study, and semi-structured interviews with cultural heritage experts and members of the nomadic community. It first identifies the tangible and intangible values of nomadic architecture, followed by an examination of core concepts concerning nomadic built heritage, nomadic cultural heritage, and the representation of pastoral nomads in international instruments, particularly UNESCO documents. Ultimately, the study synthesizes these findings to formulate the theoretical framework for a nomadic architecture conservation charter aligned with UNESCO criteria.

# Keywords

Conservation, Conservation Charter, Nomads, Nomadic Architecture, UNESCO World Heritage.



**Name:** Amin reza Soleimani Amirshekari

**Entry Year:** 2022

**Educational Background:**
B.A in Conservation and Restoration of Historic BuildingsShahid Bahonar University of Kerman
M.A in Conservation and Restoration of Historic Buildings and Urban FabricsShahid Beheshti University (SBU)

**Supervisor:**
Dr. Akhoundi
Dr. Vahdat-Talab
**Advisor:**
Dr. Mohammad Hassan Talebian

**Research Experience:**
2 Research Papers
6 Conference Article
1 Research Project
10 Years of Executive

ششمین نشست علمی–تخصصی دانشجویان دکتری
معماری اسلامی و شهرسازی اسلامی

## عنوان رساله

# تبیین مدل مفهومی معماری سینستتیک: بهبود تجربه چندحسی از فرم مبتنی بر پدیدارشناسی عصبی



نام: المیرا کریمی‌پور

---

ورودی: بهمن ۱۴۰۱

---

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی مهندسی معماری دانشگاه خاوران مشهد
مقطع کارشناسی ارشد معماری اسلامی دانشگاه هنر اسلامی تبریز

استاد راهنما:
دکتر حامد بیتی
دکتر فرهاد احمدنژاد

استاد مشاور: –

سوابق پژوهشی:
۵ مقاله علمی–پژوهشی
۲ مقاله کنفرانسی

## چکیده

تجربه معماری صرفاً حاصل دریافت اطلاعات از یک حس منفرد نیست، بلکه در تعامل میان اطلاعات حاصل از حواس مختلف و فرایندهای ادراکی و شناختی شکل می‌گیرد. از این رو، شناخت سازوکارهای شکل‌گیری تجربه چندحسی می‌تواند به درک عمیق‌تر چگونگی ادراک و تجربه محیط معماری کمک کند. با این حال، تجربه چندحسی تنها به حضور هم‌زمان یا یکپارچه‌سازی اطلاعات حاصل از چند حس محدود نمی‌شود، بلکه روابط میان حوزه‌های حسی نیز می‌توانند در شکل‌گیری تجربه نقش داشته باشند. در این میان، تجربه سینستتیک به دلیل تمرکز بر ارتباط میان حوزه‌های حسی و امکان شکل‌گیری تجربه یا تداعی در یک حوزه حسی بر مبنای ویژگی‌های ادراکی حوزه‌ای دیگر، زمینه‌ای مشخص برای بررسی این روابط فراهم می‌کند. این موضوع در معماری اهمیت ویژه‌ای می‌یابد؛ زیرا فرم، به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین سازمان‌دهنده‌های ادراک معماری، از طریق ویژگی‌هایی همچون شکل، هندسه، جهت، ریتم، پیوستگی و میزان گشودگی، اطلاعات ادراکی معناداری را سازمان‌دهی می‌کند و این ویژگی‌ها می‌توانند با ویژگی‌های حسی در حوزه‌های دیگر دارای روابط بین‌وجهی باشند. با وجود گسترش مطالعات در زمینه ادراک چندحسی و روابط بین‌وجهی، چگونگی شکل‌گیری تجربه سینستتیک در مواجهه با فرم معماری و نقش فرایندهای شناختی در این فرایند همچنان نیازمند تبیین و آزمون تجربی است. لذا هدف این پژوهش، تبیین یک مدل مفهومی جهت بهبود تجربه چندحسی در فضاهای سینستتیک، از طریق بررسی نقش سازماندهی فرم و ویژگی‌های فضایی در برهم‌کنش میان حوزه‌های حسی، با تمرکز بر سینستزیای ضعیف(شناختی) است؛ تا به این سوال پاسخ داده شود که: نحوه برهم‌کنش حواس در فضای سینستتیک از طریق سازمان‌دهی فرمی و ویژگی‌های فضایی چگونه در شکل‌گیری تجربه چندحسی کاربران موثر است؟

این پژوهش با رویکرد پدیدارشناسی عصبی، در بخش نظری، مطالعات مرتبط با ادراک چندحسی، روابط بین‌وجهی، میانجی‌گری شناختی، پردازش پیش‌بینانه و تجربه سینستتیک را بررسی کرده و مؤلفه‌های مرتبط با شکل‌گیری تجربه سینستتیک مبتنی بر فرم استخراج و در قالب یک مدل مفهومی سازمان‌دهی می‌شوند. در بخش تجربی، محرک‌های معماری مبتنی بر ویژگی‌های منتخب فرم در محیط واقعیت مجازی ارائه شده و تجربه مشارکت‌کنندگان با استفاده از گزارش‌های اول‌شخص و شاخص‌های عصبی بررسی خواهد شد. در نهایت، تلفیق یافته‌های پدیدارشناختی و عصبی برای ارزیابی مدل مفهومی و تبیین رابطه میان ویژگی‌های فرم، فرایندهای پیش‌بینانه و تجربه سینستتیک به کار گرفته خواهند شد.

## واژگان کلیدی

سینتستزیا، معماری سینستتیک، فضای سینستتیک، فرم، معماری عصبی، پدیدارشناسی عصبی

# Thesis Title

**Formulating a Conceptual Model of Synesthetic Architecture: Improving Multisensory Experience of Form, Grounded in Neurophenomenology**

6th Scientific-Specialized Meeting of Ph.D. Students
in
Islamic Architecture and Islamic Urbanism

# Abstract

**Architectural experience is not merely the result of receiving information through a single sensory modality; rather, it emerges through the interaction between information from different senses and perceptual and cognitive processes. Accordingly, understanding the mechanisms underlying the formation of multisensory experience can contribute to a deeper understanding of how architectural environments are perceived and experienced. However, multisensory experience is not limited to the simultaneous presence or integration of information from multiple senses; rather, relationships between sensory modalities can also play a role in shaping experience. In this context, synesthetic experience, through its focus on the relationships between sensory modalities and the possibility of an experience or association in one sensory modality arising from perceptual features of another, provides a specific context for examining such relationships. This issue is particularly significant in architecture, as form, as one of the fundamental organizers of architectural perception, organizes meaningful perceptual information through features such as shape, geometry, direction, rhythm, continuity, and degree of openness, and these features may exhibit crossmodal relationships with sensory characteristics in other modalities. Despite the growing body of research on multisensory perception and crossmodal relationships, the way in which synesthetic experience emerges in response to architectural form, as well as the role of cognitive processes in this process, still requires theoretical explanation and empirical investigation.**

**Therefore, this study aims to formulate a conceptual model for improving multisensory experience in synesthetic spaces by examining the interaction between sensory modalities through form (as an independent variable) in a virtual reality environment, with a focus on weak/cognitive synesthesia. Accordingly, it seeks to answer the following question: How does the interaction between sensory modalities through formal organization and spatial characteristics in synesthetic space contribute to the formation of users' multisensory experience?**

**This research adopts a neurophenomenological approach. In the theoretical phase, studies related to multisensory perception, crossmodal relationships, cognitive mediation, predictive processing, and synesthetic experience are reviewed, and the components associated with the formation of form-based synesthetic experience are identified and organized into a conceptual model. In the empirical phase, architectural stimuli based on selected formal features are presented in a virtual reality environment, and participants' experiences are investigated using first-person reports and neural indices. Finally, the integration of phenomenological and neural findings will be used to evaluate the conceptual model and explain the relationship between formal features, predictive processes, and synesthetic experience.**

# Keywords

**Synesthesia, synesthetic architecture, synesthetic space, Form, Neuroarchitecture, Neurophenomenology**



Name: Elmira Karimipour

Entry Year: 2022

Educational Background:
B.A in Architectural Engineering, Khavaran University of Mashhad
M.A in Islamic Architecture, Tabriz Islamic Art University

Supervisor:
Dr. Hamed Beyti
Dr. Farhad Ahmadnejad

Advisor: -

Research Experience:
2 Research Papers
2 Conference Article

ششمین نشست علمی-تخصصی دانشجویان دکتری
معماری اسلامی و شهرسازی اسلامی

## عنوان رساله

# خوانش عناصر معماری باغ در نگاره‌های مکتب تبریز بر اساس نظریه سینومرفی



نام: شمیم نطاق

---

ورودی: ۱۴۰۲

---

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی مهندسی معماری دانشگاه رشدیه
مقطع کارشناسی ارشد مهندسی معماری اسلامی دانشگاه هنر اسلامی تبریز

استاد راهنما:
دکتر آزیتا بلالی اسکویی
دکتر عباس غفاری
استاد مشاور:
دکتر وحید حیدرنتاج
استاد رحیم چرخی

سوابق پژوهشی:
۱۴ مقاله علمی-پژوهشی
۱۲ مقاله کنفرانسی
۱ تالیف کتاب

## چکیده

باغ ایرانی به عنوان یکی از میراث‌های فرهنگی و معماری برجسته ایران، واجد لایه‌های پیچیده‌ای است که طی قرون شکل گرفته‌اند. با این حال امروزه امکان شناخت مستقیم و زیسته معماری باغ‌های ایرانی بسیار محدود است چراکه بسیاری از این باغ‌ها دستخوش تغییرات کالبدی شده‌اند و شواهد زنده‌ای از نحو حضور و رفتار انسان در آن‌ها در دست نیست. در این شرایط نگاره‌های مکتب تبریز به عنوان اسناد بصری تاریخی می‌توانند جایگزین یا مکملی برای اسناد نوشتاری و... باشند. این نگاره‌ها علاوه بر بازنمایی کالبد باغ اغلب حاوی تصویرهایی از رفتار، حضور و کنش انسانی در فضای باغ هستند. در این میان یکی از نظریه‌های نوین که می‌تواند در تحلیل عناصر معماری مورد توجه قرار گرفته نظریه سینومرفی است. این نظریه که به بررسی روابط میان ساختار مکان و رفتار می‌پردازد می‌تواند به تحلیل عمیق‌تر و پیچیده‌تری از عناصر معماری در نگاره‌ها بپردازد. هدف این پژوهش بررسی عناصر معماری از منظر سینومرفی می‌باشد و به سوال‌های بر اساس نظریه سینومرفی در باغ نگاره‌های مکتب تبریز کدام عناصر معماری در نگاره بیشتر مطرح بوده‌اند؟ چه الگوهای رفتاری در نگاره‌های مکتب تبریز در نسبت با فضای باغ بازنمایی شده‌اند؟ چه الگوهای سینومرفیک میان عناصر معماری باغ و رفتارهای انسانی در نگاره‌ها وجود دارد؟ با روش تاریخی- تحلیلی پاسخ داده می‌شود. گردآوری اطلاعات به روش اسنادی- کتابخانه‌ای است و جامعه آماری پژوهش شامل ۵۶ نگاره از شاهنامه و خمسه شاه طهماسبی می‌باشد. با خوانش باغ نگاره‌های دوره صفوی سینومرف‌های استخراج‌شده در هشت دسته مورد واکاوی قرار گرفت که شامل سینومرف‌های کالبدی- ساختاری، کارکردی-عملکردی، مفهومی- معنایی، سیاسی- حکومتی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و اعتقادی است. یافته‌ها نشان داد که باغ ایرانی نه صرفا یک کالبد ایستا، بلکه مجموعه‌ای از قرارگاه‌های رفتاری پویاست که در آن، تمامی ابعاد حیات اجتماعی دوره صفوی در هم‌ساختی دقیق با محیط معماری، به صورتی پایدار و معنادار عینیت یافته است. در این نگاره‌ها، برخی سینومرف‌ها به دلیل ماهیت تصویرپذیری و نمایش قدرت، بسیار پررنگ‌تر از دیگر بخش‌ها هستند و برخی دیگر به دلیل ماهیت پنهان یا انتزاعی، کمتر مورد توجه نگارگران قرار گرفته‌اند.

## واژگان کلیدی

نگاره، معماری باغ، مکتب تبریز، سینومرفی

# Thesis Title

**Reading the Architectural Elements of the Garden in the Tabriz School Paintings Based on Synomorphy Theory**

6th Scientific-Specialized Meeting of Ph.D. Students
in
Islamic Architecture and Islamic Urbanism

# Abstract

The Persian Garden, as one of Iran's prominent cultural and architectural heritages, embodies complex layers that have developed over centuries. However, today, the possibility of directly understanding the lived experience of Persian garden architecture is very limited, as many of these gardens have undergone physical transformations, and there is little surviving evidence of how people were present and behaved within them. Under these circumstances, the miniature paintings of the Tabriz School, as historical visual documents, can serve as substitutes for or complement to written documents and other sources. In addition to representing the physical structure of the garden, these paintings often contain depictions of human behavior, presence, and activities within the garden space. Among the modern theories that can be considered in the analysis of architectural elements is the theory of synomorphy. This theory, which examines the relationships between the structure of a place and behavior, can contribute to a deeper and more complex analysis of architectural elements in the paintings.The aim of this study is to examine architectural elements from the perspective of synomorphy and to answer the following research questions: Based on the theory of synomorphy, which architectural elements are more prominent in the garden paintings of the Tabriz School? What behavioral patterns are represented in the garden paintings of the Tabriz School in relation to the garden space? What synomorphic patterns exist between the architectural elements of the garden and human behaviors in the paintings? These questions are addressed using a historical-analytical method. Data were collected through documentary and library research, and the statistical population of the study comprises 56 paintings from the Shah Tahmasp Shahnameh and Khamsa. Through an analysis of the Safavid garden paintings, the extracted synomorphs were examined in eight categories: physical-structural, functional-operational, conceptual-semantic, political-governmental, cultural, social, economic, and religious synomorphs. The findings showed that the Persian garden was not merely a static physical structure, but rather a set of dynamic behavioral settings in which all dimensions of social life during the Safavid period were manifested in precise co-structuring with the architectural environment in a stable and meaningful manner. In these paintings, some synomorphs are much more prominent than others due to their visual representability and their depiction of power, while others have received less attention from painters because of their hidden or abstract nature.



**Name: Shamim Nottagh**

**Entry Year: 2023**

**Educational Background:**
B.A in Architectural Engineering, Roshdiyeh University
M.A in Architectural Engineering, Tabriz Islamic Art University

**Supervisor:**
Dr. Azita Belali Oskoui
Dr. Abbas Ghaffari
**Advisor**
Dr. Vahid Heidar Nattaj
Dr. Rahim Charkhi

**Research Experience:**
14 Research Papers
12 Conference Article
1 books

# Keywords

persian painting, garden architecture, Tabriz School, synomorphy

## عنوان رساله

# اصول طراحی تراس مسکن آپارتمانی میان طبقه جهت حفظ الگوی ایوان خانه‌های سنتی براساس نیازهای عاطفی ساکنین (نمونه موردی، شهر کاشان)



نام: عسل ستار

---

ورودی: ۱۴۰۲

---

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی مقطع کارشناسی ارشد
مهندسی معماری دانشگاه محقق اردبیلی

استاد راهنما: دکتر آزیتا بلالی اسکویی

استاد مشاور: –

سوابق پژوهشی:
۵ مقاله علمی پژوهشی و علمی
تألیف کتاب برگرفته از پایان نامه ارشد

## چکیده

در ادوار گذشته معماری و شهرسازی ایران، همواره ملزم به تبعیت از روندی مشخص در برقراری رابطه‌ای متعادل، منطقی، پایدار و درعین حال روبه جلو با دورهٔ قبل و بعد از خود بود، لیکن این رویه در دورهٔ معاصر معماری و شهرسازی استمرار نداشته و با آشفتگی، نابسامانی و اغتشاش دست به گریبان گردیده است. به نحوی که خانه‌های معاصر در پاسخگویی به بسیاری از نیازهای کالبدی، فرهنگی، اجتماعی و شیوهٔ زندگی مردم ناتوان است. ازین‌رو هدف نهایی پژوهش شناخت الگوهای سنتی ایوان جهت حفظ هویت و ایجاد فضاهایی است که بتوانند نیازهای عاطفی ساکنین را پاسخ دهند.
پژوهش حاضر سعی دارد با بهره‌گیری از نظریهٔ زمینه‌ای، راهبردی کیفی را در پیش گرفته و جهت دست‌یابی به الگو و اصول طراحی صحیح، داده‌ها را جهت تحلیل از بستر طبیعی‌شان جمع‌آوری نماید و در نهایت موفق به خلق نظریه یا اصول طراحی در رابطه با موضوع مورد پژوهش جهت آزمون در محیط‌های مشابه شود. در نتیجه راهبرد پیش‌رو راهبردی داده مبنا بوده که در سه مرحلهٔ توصیف (کدگذاری باز)، مقایسه و تحلیل (کدگذاری محوری) و تبیین الگو (کدگذاری انتخابی) قابل اجراست. پرسش اصلی پژوهش که سعی در پاسخ به آن دارد عبارت است از: چه اصول طراحی می‌توان براساس الگوهای ایوان‌های خانه‌های سنتی در تلفیق با نیازهای روز جهت طراحی فضاهای نیمه‌باز معاصر نظیر تراس استخراج نمود؟

## واژگان کلیدی

الگو، کاشان، ایوان، تراس، نیازهای عاطفی

# Thesis Title

**Principles of Mid-Floor Apartment Terrace Design to Preserve the Pattern of Traditional Iranian House Porches Based on Residents' Emotional Needs (Case Study: Kashan City)**

6th Scientific-Specialized Meeting of Ph.D. Students
in
Islamic Architecture and Islamic Urbanism

# Abstract

Throughout different periods of Iranian architecture and urbanism, there has consistently been an obligation to follow a defined process for establishing a balanced, rational, sustainable, and, at the same time, progressive relationship with the periods preceding and following each era. However, this continuity has not been maintained in contemporary architecture and urbanism, which have become increasingly confronted with disorder, disorganization, and confusion. Consequently, contemporary houses have proved incapable of adequately responding to many of the physical, cultural, social, and lifestyle needs of their inhabitants. Therefore, the ultimate aim of this research is to identify traditional patterns of the iwan in order to preserve identity and create spaces capable of responding to the emotional needs of residents.

The present study adopts a qualitative strategy based on Grounded Theory. In order to identify appropriate design patterns and principles, the research collects data from their natural context for subsequent analysis, ultimately seeking to develop a theory or a set of design principles related to the subject under investigation that can be tested in similar environments. Accordingly, the adopted strategy is data-driven and can be implemented through three stages: description (open coding), comparison and analysis (axial coding), and pattern/theoretical explanation (selective coding).

The main research question addressed by this study is: What design principles can be derived from the patterns of iwans in traditional Iranian houses, in combination with contemporary needs, for designing contemporary semi-open spaces such as terraces?

# Keywords

Pattern, Kashan, Iwan (Veranda/Porch), terraces, emotional needs



**Name:** Asal sattar

**Entry Year:** 2023

**Educational Background:**
Bachelor's Degree in Graphic Design University of Applied Science and Technology Master's Degree in Architectural Engineering University of Mohaghegh Ardabili

**Supervisor:** Dr. Azita Bilali Oskouei

Advisor-

**Research Experience:**
5 Research Papers
1 book

## عنوان رساله

# تبیین مدل توسعه گردشگری پایدار مبتنی بر معماریِ گردشگری در منظر فرهنگی سیلوانا



نام: فرزانه صلاحی‌مهر

---

ورودی: ۱۴۰۲

---

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی مهندسی معماری دانشگاه هنر اسلامی تبریز
مقطع کارشناسی ارشد مهندسی معماری دانشگاه هنر اسلامی تبریز

استاد راهنما: دکتر پریسا هاشم‌پور

استاد مشاور: -

سوابق پژوهشی:
۱ مقاله ISI
۷ مقاله علمی-پژوهشی
۱ مقاله علمی-تخصصی و ۲ مقاله کنفرانسی
۲ طرح پژوهشی

## چکیده

صنعت گردشگری از مهم‌ترین و سریع‌ترین بخش‌های در حال رشد جهان و منبع اصلی درآمد خارجی بسیاری از کشورهای در حال توسعه است. ایران با تمدن دیرین، تنوع اقلیمی و جاذبه‌های تاریخی و اکوتوریستی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ اما عواملی چون ناآرامی‌های دوران انقلاب، برداشت‌های نادرست از اوضاع داخلی و جنگ تحمیلی، رکودی عمیق در گردشگری ایران پدید آورده و رشد سال‌های اخیر در مقایسه با ظرفیت‌ها بسیار کند بوده است. سند چشم‌انداز بیست‌ساله، سهم ۱/۵ درصدی از گردشگران جهانی (حدود ۲۰ میلیون نفر) و ۲ درصدی از درآمد جهانی گردشگری را تا سال ۱۴۰۴ هدف‌گذاری کرده؛ اما روند کنونی فاصله‌ای معنادار با این اهداف دارد. مشکل اساسی، شکاف اجرایی عمیق میان تئوری و عمل در توسعه گردشگری ایران است. اسناد بالادستی اهداف بلندپروازانه‌ای ترسیم کرده‌اند و پژوهشگران بر ضرورت «توسعه پایدار» و «حفظ منظر فرهنگی» تأکید کرده‌اند، اما هیچ مدل عملیاتی و بوم‌گرایی برای تحقق این اهداف در یک منطقه عینی با ویژگی‌های منحصربه‌فرد ارائه نشده است. این نقیصه به «معضل توسعه ضدپایدار» دامن می‌زند؛ به‌گونه‌ای که اقدامات توسعه‌ای بدون درنظرگرفتن پیوند ناگسستنی طبیعت و فرهنگ، خود به عاملی برای نابودی همان دارایی‌هایی بدل می‌شوند که قرار بود گردشگر را جذب کنند. منطقه سیلوانا در استان آذربایجان غربی، با برخورداری از طبیعت بکر و اکسیژن خالص (به‌عنوان یکی از ۱۹ منطقه جهان) و فرهنگ اصیل کردی، نمونه‌ای عینی از یک «منظر فرهنگی» کامل و در عین حال فرصتی در حال تباهی است. براین اساس سوال اصلی پژوهش بر این استوار است که مدل توسعه گردشگری پایدار مبتنی بر معماری گردشگری در منظر فرهنگی سیلوانا، چگونه قابل تبیین است؟ هدف اصلی پژوهش، تدوین مدلی توسعه‌محور است که با شناسایی ژرف‌ویژگی‌های فرهنگی و طبیعی سیلوانا و تحلیل عوامل پیش‌برنده گردشگری، و با بهره‌گیری هوشمندانه از «معماری گردشگری» در هر دو نقش لازمه و جاذبه، به برنامه‌ریزی گردشگری پایدار در چارچوب منظر فرهنگی آن دست یابد. پژوهش در دو بخش «نظری» وَ «میدانی» انجام می‌شود. در بخش نظری، با روش کتابخانه‌ای، ادبیات موضوع شامل منظر فرهنگی، گردشگری پایدار و معماری گردشگری بررسی و ابعاد و شاخص‌های آن استخراج گردید؛ سپس مدل اولیه توسعه گردشگری پایدار مبتنی‌بر معماری گردشگری در منظر فرهنگی، با تبیین تعامل منظر فرهنگی به‌عنوان ساختار بنیادی، گردشگری پایدار به‌عنوان چارچوب هدف و معماری گردشگری به‌عنوان عامل تسهیل‌گر، تدوین شد. در بخش میدانی، مدل مذکور به‌طور اختصاصی در سیلوانا و به روش موردکاوی از دیدگاه پژوهشگر، گردشگران و ساکنان محلی ارزیابی می‌گردد تا هم وضعیت منطقه براساس چارچوب نظری سنجیده شود و هم زوایای پنهان منطقه‌ای به تکمیل و بهبود مدل کمک کند. در نهایت، با تحلیل نقاط قوت و ضعف حاصل از سه دیدگاه، مدل نهایی ارائه می‌شود.

## واژگان کلیدی

گردشگری پایدار، منظر فرهنگی، معماریِ گردشگری، منطقه سیلوانا، توسعه بوم‌گرا.

# Thesis Title

**Explaining a Sustainable Tourism Development Model Based on Tourism Architecture in the Cultural Landscape of Silvana**

6th Scientific-Specialized Meeting of Ph.D. Students
in
Islamic Architecture and Islamic Urbanism

# Abstract

The tourism industry is one of the fastest-growing sectors globally and a major source of foreign income for many developing countries. Iran, with its ancient civilization, climatic diversity, and historical and ecotourism attractions, holds a special position. However, factors such as the unrest of the revolution era, misperceptions of Iran's internal situation, and the imposed war have caused a deep recession in Iran's tourism, and recent growth has been very slow compared to existing capacities. The twenty-year vision document aims to increase Iran's share of global tourists to 1.5% (about 20 million) and its share of global tourism revenue to 2% by 2025, but the current trend shows a significant gap with these goals. The fundamental problem is a deep "implementation gap" between theory and practice in Iran's tourism development. Upstream documents set ambitious goals, and researchers emphasize "sustainable development" and "cultural landscape preservation," yet no operational, context-based model exists to achieve these goals in a specific region with unique characteristics. This fuels the "problem of anti-sustainable development," where development measures ignoring the link between nature and culture destroy the very assets meant to attract tourists. The Silvana region in West Azerbaijan Province—with pristine nature, pure oxygen (one of only 19 such regions worldwide), and authentic Kurdish culture—is an objective example of a complete "cultural landscape" and an opportunity being wasted. Accordingly, the main research question is: how can the model of sustainable tourism development based on tourism architecture in the cultural landscape of Silvana be explained? The main objective is to develop a development-oriented model that, by identifying Silvana's deep cultural and natural characteristics and analyzing tourism driving factors, and by intelligently using "tourism architecture" in both its necessary and attractive roles, achieves sustainable tourism planning within its cultural landscape framework. The research has two parts: "theoretical" and "field." In the theoretical part, using a library method, the literature on cultural landscape, sustainable tourism, and tourism architecture was reviewed and its dimensions and indicators extracted; then the initial model was formulated by explaining the interaction of cultural landscape as the fundamental structure, sustainable tourism as the goal framework, and tourism architecture as the facilitating factor. In the field part, the model is evaluated specifically in Silvana using a case study method from the perspectives of the researcher, tourists, and local residents, so that both the region's condition is assessed based on the theoretical framework and hidden regional angles help complete and improve the model. Finally, by analyzing strengths and weaknesses from the three perspectives, the final model is presented.



**Name: Farzaneh Salahimehr**

**Entry Year: 2023**

**Educational Background:**
B.A in Architectural Engineering, Tabriz Islamic Art University
M.A in Architectural Engineering, Tabriz Islamic Art University

**Supervisor: Dr. Parisa Hashempour**

**Advisor: _**

**Research Experience:**
1 ISI
7 research articles
1 Outreach Article, 2 conference papers
2 Research Projects

# Keywords

Sustainable tourism, Cultural landscape, Tourism architecture, Silvana region, Context-based development.

## عنوان رساله

# تبیین مدل طراحی محیط های صنعتی میان مقیاس به منظور بهبود شرایط اکوستیکی با تاکید بر کاهش الودگی صوتی (نمونه موردی: کارخانه های دارای سالن بطری پرکنی)



نام: ندا ایلمکچی

---

ورودی: ۱۴۰۲

---

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی مهندسی معماری دانشگاه هنر اسلامی تبریز
مقطع کارشناسی ارشد مهندسی معماری دانشگاه هنر اسلامی تبریز

استاد راهنما: دکتر عباس غفاری

استاد مشاور: دکتر فرزانه قلیزاده

سوابق پژوهشی:
۳ مقاله علمی-پژوهشی
۱ مقاله کنفرانسی

## چکیده

فعالیت‌های صنعتی به عنوان ستون فقرات اقتصاد جهانی، همواره با چالش‌های زیست‌محیطی گسترده‌ای از جمله آلودگی هوا، آب و خاک روبرو بوده‌اند. در میان این چالش‌ها، آلودگی صوتی به عنوان یکی از جدی‌ترین تهدیدات سلامت شغلی در محیط‌های صنعتی شناخته می‌شود. طبق گزارش سازمان جهانی بهداشت ، آلودگی صوتی عامل حدود ۱۵ درصد از بیماری‌های شغلی در کشورهای توسعه‌یافته است. آسیب‌های ناشی از مواجهه با نویز فراتر از تغییرات آستانه شنوایی (موقت یا دائمی) و ترومای صوتی است و شامل اختلالات غیرشنوایی نظیر بیماری‌های قلبی-عروقی، اختلالات خواب و کاهش توان ادراکی نیز می‌شود. با توجه به گستردگی طیف شنیداری انسان (۲۰ تا ۲۰،۰۰۰ هرتز) و تأثیرات زیرآستانه‌ای صداهای فرکانس پایین و بسیار بالا، ارزیابی دقیق محیط‌های صنعتی ضرورت می‌یابد.
با تحول در تکنولوژی‌های ساخت، معماری صنعتی از سازه‌های ساده با دیوارهای باربر به سمت فضاهای کلان‌مقیاس با سازه‌های خرپایی، فضاساز و سوله های عظیم تغییر یافته است. این تغییر پارادایم در ساخت، منجر به ایجاد فضاهایی با تناسبات هندسی عظیم شده که رفتار آکوستیکی محیط را به‌طور بنیادین تحت تأثیر قرار می‌دهند. در حالی که پژوهش‌های متمرکز بر کنترل نویز عمدتاً بر طراحی دستگاه‌ها، استفاده از کاورهای صوتی و اصلاح محصولات تمرکز دارند، نقش عناصر معماری در مدیریت توزیع انرژی صوتی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.
این پژوهش با تمرکز بر صنایع نوشیدنی، به‌ویژه سالن‌های بطری‌پرکنی که با سطوح غیر استاندارد آلودگی صوتی مواجه هستند، به بررسی این شکاف پژوهشی می‌پردازد. مشاهدات اولیه نشان‌دهنده عدم انطباق تراز فشار صدای معادل در این واحدها است. هدف اصلی این مطالعه، ارزیابی نقش مؤلفه‌های معماری در رفتار آکوستیک فضاهای صنعتی است. این پژوهش بر تعیین تأثیر فرم سقف، تناسبات فضایی (طول، عرض و ارتفاع) و ویژگی‌های متریال سطوح بر توزیع و شدت صدا تمرکز دارد. با این رویکرد، پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا فراتر از مداخلات مکانیکی، راهکارهای مبتنی بر طراحی معماری را برای بهبود کیفیت محیط‌های کاری و کاهش مخاطرات شغلی ارائه دهد.

## واژگان کلیدی

آلودگی صوتی، کنترل نوفه، طراحی محیط های صنعتی، معماری صنعتی

# Thesis Title

**Explaining the design model for mid-scale industrial environments to improve acoustic conditions with an emphasis on reducing noise pollution (Case study: Factories with bottle filling halls)**

6th Scientific-Specialized Meeting of Ph.D. Students
in
Islamic Architecture and Islamic Urbanism

# Abstract

Industrial activities serve as the primary engine of global economic growth; however, they are inextricably linked to significant environmental degradation, including air, water, and soil pollution. Among these, noise pollution stands out as a critical occupational health hazard. According to the World Health Organization (WHO), noise-induced impairment accounts for approximately 15% of occupational diseases in developed economies. The pathological impacts of noise exposure extend beyond auditory damage—such as temporary or permanent threshold shifts and acoustic trauma—to encompass significant non-auditory effects, including cardiovascular disorders, sleep disturbances, and cognitive impairments. Given the human auditory range of 20 Hz to 20 kHz, as well as the physiological influences of infrasonic and ultrasonic frequencies, a comprehensive acoustic assessment of industrial environments is imperative.

The evolution of industrial construction has seen a paradigm shift from simple load-bearing structures to large-scale industrial halls utilizing truss systems, space frames, and expansive spatial volumes. These architectural advancements have resulted in vast spatial proportions that fundamentally alter the acoustic behavior of the environment. While existing noise control research has predominantly focused on mechanical interventions—such as machine design modifications, acoustic enclosures, and product-specific shielding—the influence of architectural elements on sound field distribution remains under-researched.

This study addresses this gap by focusing on the bottling industry, specifically examining bottling plants where noise levels consistently exceed permissible safety limits. Preliminary measurements indicate a significant lack of compliance in the LAeq levels within the C-weighting network. The primary objective of this research is to evaluate the impact of architectural parameters on the acoustic performance of these large-scale industrial spaces. The investigation focuses on key variables, including ceiling geometry, spatial proportions (length, width, and height), and surface material properties. By analyzing these architectural components, the study seeks to move beyond traditional mechanical noise control, proposing design-based strategies to optimize the acoustic environment and mitigate occupational health risks in industrial settings.



**Name: Neda Ilmakchi**

**Entry Year: 2023**

**Educational Background:**
B.A in Architectural Engineering, Tabriz Islamic Art University
M.A in Architectural Engineering, Tabriz Islamic Art University

**Supervisor: Dr Abbas Ghaffari**

**Advisor: Dr Farzaneh Gholizadeh**

**Research Experience:**
3 research articles
1 Conference Article

# Keywords

Noise control , noise pollution , design industrial environments , Industrial architecture

## عنوان رساله

# توسعه مدل یادگیری‌ماشین برای ارائه سناریوهای مقرون‌به‌صرفه بهسازی حرارتی در پوسته ساختمان‌های مسکونی موجود



نام: سحر حسین پور

---

ورودی: ۱۴۰۲

---

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی مهندسی معماری دانشگاه پیام نور تبریز
مقطع کارشناسی ارشد فناوری معماری - دیجیتال دانشگاه هنر اسلامی تبریز

استاد راهنما: دکتر یاسر شهبازی

استاد مشاور: –

سوابق پژوهشی:
۵ مقاله علمی–پژوهشی
۱ مقاله ISI
۲ مقاله کنفرانسی
۱ ترجمه کتاب

## چکیده

مصرف انرژی در ساختمان‌ها، به ویژه بخش مسکونی، یکی از محورهای اساسی در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های انرژی به شمار می‌رود. این مسئله، ضرورت حرکت به سمت بهبود بهره‌وری انرژی را دوچندان می‌کند. در این مسیر، راهکارهای موجود برای کاهش مصرف انرژی در ساختمان‌ها شامل طراحی ساختمان‌های جدید با مصرف انرژی بهینه و بهسازی ساختمان‌های موجود می‌شود که با توجه به فراوانی ساختمان‌های قدیمی و ناکارآمد از نظر حرارتی، تمرکز این پژوهش بر بهسازی انرژی ساختمان‌های موجود و به ویژه بهبود عملکرد حرارتی پوسته آن‌ها قرار دارد. چرا که، بهسازی مؤثر ساختمان‌ها علاوه بر کاهش مصرف انرژی، قادر است هزینه‌ها را کاهش دهد و کیفیت زندگی ساکنان را بهبود بخشد.

با این حال، فرآیند تصمیم‌گیری در زمینه بهسازی انرژی با پیچیدگی‌هایی مواجه است. به طوری‌که عوامل متعددی شامل ویژگی‌های ساختمان، محدودیت‌های بودجه‌ای و اجرایی، و نیازهای متنوع ذی‌نفعان، انتخاب راهکارهای بهینه را دشوار می‌سازد. اما در این میان، بهره‌گیری از فناوری‌های هوشمند و پیشرفته، از جمله هوش مصنوعی، می‌تواند امکان تحلیل داده‌های واقعی، ارزیابی همزمان چند معیار و ارائه راهکارهای دقیق و سریع را فراهم کند و از این طریق، فرصت مناسبی برای تسهیل تصمیم‌گیری و ارتقای کارایی بهسازی انرژی در جهت رسیدن به هدف کلان بهره‌وری انرژی ایجاد می‌شود.

از این رو، پژوهش حاضر با هدف ارائه یک چارچوب یکپارچه و داده‌محور انجام می‌شود تا نقشی موثر در کاهش فاصله میان تحلیل‌های فنی و اجرای عملی بهسازی انرژی ساختمان‌ها داشته باشد. با توجه به اینکه بسیاری از ساختمان‌های مسکونی موجود در شهر تبریز، فاقد عایق حرارتی مناسب هستند، از پتانسیل بالایی برای صرفه‌جویی انرژی از طریق بهسازی انرژی برخوردارند. بنابراین، تمرکز تحقیق بر ساختمان‌های مسکونی یک تا شش طبقه در شهر تبریز با اقلیم سرد و خشک است. در نهایت، مطالعه حاضر تلاش دارد با ارائه راهکارهایی عملی، اقتصادی و قابل اجرا، از طریق تأثیر در فرآیند تصمیم‌گیری در بهسازی‌های انرژی به بهبود بهره‌وری انرژی و دستیابی به اهداف پایداری کمک کند.

## واژگان کلیدی

بهسازی انرژی، عایق کاری حرارتی، مقرون به صرفه، پوسته ساختمان مسکونی، بهره وری انرژی، یادگیری ماشین، بهینه سازی چند هدفه

# Thesis Title

**Development of ML-based Model for Providing Cost-Effective Thermal Retrofitting Scenarios in exciting Residential Building Envelopes**

6th Scientific-Specialized Meeting of Ph.D. Students
in
Islamic Architecture and Islamic Urbanism

# Abstract

Energy consumption in buildings, particularly in the residential sector, is a major concern in energy planning and policymaking, highlighting the need to improve energy efficiency. Strategies include designing energy-efficient new buildings and retrofitting existing ones. Given the prevalence of older residential buildings with poor thermal performance, this research focuses on improving the thermal performance of existing building envelopes through energy retrofitting. Effective retrofits can reduce energy consumption and costs while improving occupants' quality of life.

However, energy-retrofit decision-making is complex due to building characteristics, budget and implementation constraints, and diverse stakeholder needs. Advanced technologies, particularly artificial intelligence, can facilitate data analysis, multi-criteria assessment, and the rapid development of retrofit solutions, thereby supporting more effective decision-making.
Accordingly, this research aims to develop an integrated, data-driven framework to bridge the gap between technical analysis and practical energy-retrofit implementation. Focusing on one- to six-story residential buildings in Tabriz's cold and dry climate, the study seeks to provide practical, cost-effective, and implementable solutions that contribute to energy efficiency and sustainability.



**Name: Sahar Hosseinpour**

**Entry Year: 2023**

**Educational Background:**
B.A in Architectural Engineering, Payam-e Noor University of Tabriz
M.A in Architectural Technology, Islamic Art University of Tabriz

**Supervisor: Dr. Yaser Shahbazi**

**Advisor: -**

**Research Experience:**
5 research articles
1 ISI
2 Conference Article
1 Book Translate

# Keywords

Energy retrofitting, thermal insulation, Cost-Effectiveness, Residential Building envelope, Energy Efficiency, Machine learning, multi-objective optimization

مجموعه چکیده رساله های دکتری

# شهرسازی اسلامی

دانشجویان شهرسازی ۱۴۰۳ / ۱۳۹۹



## عنوان رساله

# برندسازی شهری در شهرهای ایرانی- اسلامی با رویکرد هویت ایرانی اسلامی (نمونه موردی شهر تبریز)



نام: محمد اکبری ریابی

---

ورودی: ۱۳۹۹

---

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی مهندسی شهرسازی دانشگاه بجنورد
مقطع کارشناسی ارشد طراحی شهری دانشگاه شهید بهشتی تهران

استاد راهنما:
دکتر آزیتا بلالی اسکویی
دکتر اصغر مولائی

استاد مشاور: -

سوابق پژوهشی:
۴ مقاله علمی-پژوهشی
۸ مقاله کنفرانسی
۲ تالیف و ۱ ترجمه کتاب

## چکیده

باتوجه به گسترش افسارگسیخته شهرها و رشد سریع شهرنشینی، محیط های شهری آماج هجوم ساکنین متعدد از فرهنگهای مختلف است. موضوع برخورد فرهنگهای گوناگون لزوم تقویت و تحکیم هویت متمایز هر شهر را محرز ساخته و معرفی هویت اصیل از وظایف حاکمیت محلی و شهروندان شناخته می شود. برندسازی شهری به مفهوم معرفی، تحکیم و توسعه هویت شهری استراتژی مطلوبی در مواجهه با این چالش است. مطالعه ادبیات برندسازی شهری حاکی از وجود شکاف عمیق هم اطلاعاتی و هم اجرایی در این زمینه تحقیقاتی است. از سویی پژوهشهایی که برندسازی شهری را در بستر هویت شهر ایرانی- اسلامی بررسی کرده باشند بسیار نادر هستند و از سوی دیگر معدود مطالعات انجام شده در این زمینه، عمدتاً برندسازی را در حوزه بازرگانی شهری و اقتصاد تأویل کرده اند. پژوهش حاضر با هدف پاسخ به این نقیصه، با رویکرد کیفی و تحلیل محتوای متون مرتبط، سعی در تدوین چارچوبی مفهومی برای برندسازی شهرهای ایرانی- اسلامی با رویکرد هویت ایرانی اسلامی دارد. در این راستا مطالعه متون قرآنی و روایات در کنار منابع فقهی و علمی موجود، حاکی از امکان گروه بندی عناصر و ویژگی های مرتبط در سه مؤلفه عمده عملکردی، اجتماعی و رویداد است. پس از بحث و استدلال شاخص ها و نشانزدهای مرتبط با موضوع، این نوشتار ابعاد کالبد، کارکرد، فرهنگ و اقتصاد را تأثیرگذار بر مفهوم برندسازی شهری تشخیص داده است. ابزارهای ارتقاء کیفیت، نوآوری و تکنولوژی در مؤلفه عملکردی، همچنین ابزارهای تعامل، توسعه و بوم گرایی در مؤلفه اجتماع و نهایتاً ابزارهای تبلیغات، استمرار، رسانه/پویش در مؤلفه رویداد از نتایج این پژوهش و کمک کننده به برندسازی شهرهای ایرانی- اسلامی معرفی می گردند. پژوهش های آتی با تکیه بر مدل مفهومی ارائه شده در این نوشتار خواهند توانست به واشکافی معیارهای هر بعد و کاربست ابزارها در محیط اجرایی پرداخته و زمینه تعمیق این حوزه از دانش را بیشتر فراهم آورند.

## واژگان کلیدی

برندسازی، هویت، شهر، ایرانی- اسلامی

# Thesis Title

## Urban Branding in Iranian-Islamic Cities with an Iranian-Islamic Identity Approach

6th Scientific-Specialized Meeting of Ph.D. Students
in
Islamic Architecture and Islamic Urbanism

# Abstract

Rapid urbanization and the expansion of cities have brought together populations with diverse cultural backgrounds and have intensified the need to strengthen and communicate the distinctive identity of each city. Urban branding, understood in this study as a strategy for introducing, consolidating, and developing urban identity, can provide a framework for addressing this challenge. However, the literature reviewed in the study indicates both informational and practical gaps in urban branding, particularly when the concept is considered in relation to the cultural, religious, and historical identity of Iranian-Islamic cities. The present research therefore seeks to develop a conceptual framework for urban branding in Iranian-Islamic cities based on an Iranian-Islamic identity approach.

This study adopts a qualitative approach and uses content analysis of relevant texts. The research examines Quranic texts and narrations alongside available jurisprudential, philosophical, cultural, urban-planning, and scientific sources related to identity, the Iranian-Islamic city, and urban branding. The theoretical materials were reviewed and the characteristics and identity-forming elements associated with the subject were examined and grouped according to their conceptual similarities. Through theoretical discussion and synthesis, the study organizes the identified elements into three major components: performance, community, and event. These components provide the basis for integrating physical and functional characteristics with social, cultural, economic, historical, religious, and perceptual dimensions of urban identity.

# Keywords

Urban Branding; Identity; City; Iranian-Islamic Cities



Name: Mohammad Akbari Riyabi

Entry Year: 2020

Educational Background:
B.A in Urbanism Engineering, Bojnord University
M.A in Urban Design, Shahid Beheshti University

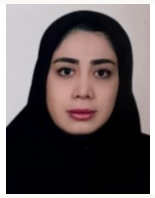
Supervisor:
Dr. Azita Balali Oskuei
Dr. Asghar Molaei

Advisor: -

Research Experience:
1 ISI
3 research articles
8 Conference Article
3 books

## عنوان رساله

# تبیین ماهیت و فرایند شکل‌گیری پاتوق در شهر اسلامی– ایرانی معاصر (نمونه موردی : شهر تبریز)



نام: مریم رمضانی

---

ورودی: ۱۳۹۹

---

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی شهرسازی دانشگاه پردیسان فریدونکنار
مقطع ارشد طراحی شهری دانشگاه هنر تهران

استاد راهنما:
دکتر مینو قره بگلو
دکتر اصغر مولایی

استاد مشاور: –

سوابق پژوهشی:
۲ مقاله علمی–پژوهشی
۲ مقاله کنفرانسی

## چکیده

شهر بازتاب‌دهنده ارزش‌ها و فرهنگ انسانی است و فرهنگ ایرانی ـ اسلامی نیز در شکل‌گیری کالبد شهر اسلامی ـ ایرانی نقش مهمی دارد. پاتوق شهری به‌عنوان فضای حضور و تعامل شهروندان، می‌تواند بازتاب‌دهنده این فرهنگ باشد؛ ازاین‌رو، بررسی پاتوق و نقش فرهنگ در شکل‌گیری شهر اسلامی ـ ایرانی ضروری است.از این‌رو هدف اصلی پژوهش شناخت مبانی و ماهیت شکل‌گیری پاتوق مطابق با فرهنگ ایرانی– اسلامی و کاربست آن در شهر ایرانی– اسلامی معاصر است و سوال این است که پاتوق در شهر معاصر ایرانی اسلامی چه ماهیتی دارد؟. روش تحقیق کیفی–کمی است. در این پژوهش از رئالیسم انتقادی به‌عنوان رویکرد فلسفی استفاده شده است. راهبرد کلی این پژوهش مبتنی بر راهبرد تحلیل گفتمان فرهنگی به‌عنوان راهبرد اصلی تحقیق جهت دستیابی به اهداف کلی است.شیوه گردآوری اطلاعات به صورت مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی است.در روش میدانی از ابزار مصاحبه باز و پرسشنامه استفاده شده است. جامعه آماری بخش کیفی پژوهش را تعداد۷ تا ۱۴ نفر از متخصصین حوزه شهراسلامی– ایرانی تشکیل داده‌اند که با نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند و جامعه آماری بخش کمی را کلیه افراد حاضر در پاتوق شهری منتخب پژوهش(پیاده‌راه ایل گلی، بوستان زعفرانیه و پیاده‌راه مقصودیه شهر تبریز) تشکیل داده‌اند که بانمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند. تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های باز با کدگذاری باز و محوری انجام شد و تجزیه و تحلیل داده‌های پرسشنامه با روش تحلیل عامل تائیدی در نرم‌افزار پی ال اس و آزمون‌های عامل تورم واریانس، آر اسکوئر واف اسکوئر انجام شد. نتایج نشان داد که شکل‌گیری پاتوق شهری شهر اسلامی ـ ایرانی معاصر تبریز در سه بعد عمل فضایی، فضای بازنمایی و بازنمایی فضا قابل تبیین است. در عمل فضایی، عواملی مانند عناصر تأثیرگذار بر رفتار، مصالح محلی، آسایش اقلیمی، امنیت، انعطاف‌پذیری، مبلمان، دسترسی پیاده و تسهیل تعاملات اجتماعی، زمینه حضور و فعالیت کاربران را فراهم می‌کنند. در فضای بازنمایی، پاتوق عرصه تعامل و مذاکره میان قدرت، عوامل اقتصادی و خواست‌های کاربران است و کاربران از طریق تصرف و استفاده روزمره، در بازتعریف فضا نقش دارند. در بازنمایی فضا نیز، نشان‌دهی شهر اسلامی ـ ایرانی و پیوند میان کالبد، نمادها و مراسم جمعی، در شکل‌گیری هویت پاتوق نقش تعیین‌کننده دارد.

## واژگان کلیدی

پاتوق، شهر ایرانی– اسلامی، فرهنگ ایرانی اسلامی، قرارگاه رفتاری، دوران معاصر

# Thesis Title

**An Analysis of the Nature and formation Process of Urban Hangouts in the Contemporary Islamic-Iranian City : A Case Study of Tabriz.**

6th Scientific-Specialized Meeting of Ph.D. Students
in
Islamic Architecture and Islamic Urbanism

# Abstract

The city reflects human values and culture, and Islamic-Iranian culture plays a significant role in shaping the fabric of the Islamic-Iranian city. The urban hangout, as a space for the presence and interaction of citizens, can serve as a reflection of this culture; therefore, examining the hangout and the role of culture in the formation of the Islamic-Iranian city is essential. Thus, the main objective of this research is to understand the foundations and nature of hangout formation in accordance with Islamic-Iranian culture and its application in the contemporary Islamic-Iranian city. The research question is: What is the nature of the hangout in the contemporary Islamic-Iranian city?

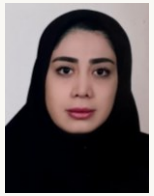
The research methodology is qualitative-quantitative (mixed methods). In this study, critical realism has been employed as the philosophical approach. The overall research strategy is based on cultural discourse analysis as the primary method to achieve the general objectives. Data collection was conducted through library studies and field research. In the field method, open-ended interviews and questionnaires were used as tools. The statistical population for the qualitative part of the research consisted of 7 to 14 experts in the field of Islamic-Iranian urbanism, selected through purposive sampling. The statistical population for the quantitative part consisted of all individuals present in the selected urban hangouts (El Goli pedestrian path, Zaferaniyeh Park, and Maghsudiyeh pedestrian path in Tabriz), who were selected through random sampling.

The analysis of open-ended interviews was conducted using open and axial coding. Questionnaire data analysis was performed using Confirmatory Factor Analysis (CFA) in PLS software, along with Variance Inflation Factor (VIF), R-squared, and F-squared tests. The results indicated that the formation of urban hangouts in the contemporary Islamic-Iranian city of Tabriz can be explained through three dimensions: spatial practice, space of representation, and representation of space.

In spatial practice, factors such as elements influencing behavior, local materials, climatic comfort, security, flexibility, street furniture, pedestrian access, and the facilitation of social interactions provide the context for user presence and activity. In the space of representation, the hangout serves as a field of interaction and negotiation between power, economic factors, and the demands of users, who play a role in redefining the space through occupation and daily use. Finally, regarding the representation of space, the manifestation of the Islamic-Iranian city and the connection between the physical fabric, symbols, and collective rituals play a decisive role in shaping the identity of the hangout.

# Keywords

Hangout ,Islamic-Iranian City ,Islamic-Iranian Culture,Behavioral Setting,Contempotaty Era



**Name: Maryam Ramezani**

**Entry Year: 2020**

**Educational Background:**
B.A in Urbanism Engineering, Pardisan University
M.A in Urban Design, Tehran Art University

**Supervisor:**
Dr. Azita Balali Oskuei
Dr. Asghar Molaei

**Advisor: -**

**Research Experience:**
2 Research Papers
2 Conference Article

## عنوان رساله

# تبیین نقش ویژگی‌های منظرحسی در کیفیت فضـای شـهری، نمونـه مطالعاتی: فضاهای شهری تبریز



نام: صدیقه بهرامی

---

ورودی: ۱۴۰۰

---

سوابق تحصیلی:
کارشناسی شهرسازی دانشگاه بین المللی امام خمینی- قزوین
کارشناسی ارشد برنامه ریزی شهری و منطقه ای دانشگاه هنر- تهران

استاد راهنما: دکتر عباس غفاری

استاد مشاور: -

سوابق پژوهشی:
۳ مقاله علمی-پژوهشی
۴ مقاله کنفرانسی
۱ مقاله علمی ترویجی

## چکیده

فضاهای شهری به عنوان بستری اصلی برای تعاملات اجتماعی، از طریق طیفی از محرک‌های حسی، بر ادراک و تجربه زیسته شهروندان تأثیر می‌گذارند. پژوهش حاضر با هدف ارزیابی کیفیات حسی و تعیین سلسله‌مراتب فضاهای شهری مهم در شهر تبریز به شناسایی الگو و رابطه بین مولفه ها و متغیرهای اصلی منظرحسی در ارزیابی کیفیت منظر فضای شهری می پردازد. در این تحقیق، با تمرکز بر رویکرد منظر چندحسی، غنای حسی فضاها بر اساس پنج حس بینایی، شنوایی، لامسه، بویایی و چشایی مورد سنجش قرار گرفته است. در این مطالعه شناسایی الگو یا نظام مندی احتمالی بین این مولفه ها و متغییرها با مداخله مولفه هویت وعملکرد فضا و زمان انجام می شود. برای این منظور فضاهای شهری نمونه از جنبه کمی و کیفی با متغییرهای مختلفی مطالعه شده و الویت اثرگذاری هر متغییر در افراد شرکت کننده در پیاده روی حسی تحقیق می شود. روش تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و با کمک نظریه داده بنیاد به دنبال استخراج نظریه ای برمبنای داده های جمع آوری شده است و از تکنیکهای یادآوری حسی و پیاده روی حسی برای گردآوری داده‌ها در مراحل مختلف استفاده شده است.

براساس نتایج نظرسنجی ازبین فضاهای شهری مجموعه ایلگلی پیاده راه تربیت و خیابان شریعتی مهمترین فضاها از دیدگاه مردم تبریز بوده و بعد بصری مهترین بعد در ارزیابی کیفیت حس محسوب می شود. براساس نظر نخبگان منظر و طراحی شهری با روش دلفی فازی (FDM) ۶۰ جفت صفت به عنوان شاخص‌های نهایی استخراج و آزمون اصلی مدل در فضاهای شهری مختلف تبریز پس از پیاده روی حسی از طریق تحلیل مولفه‌های اصلی (PCA)،انجام و شاخص‌های هم‌بسته در قالب مولفه‌های مستقل در ۱۲ مقوله اصلی تجمیع شدند. نتایج نشان می‌دهد که در بین مولفه‌های بصری امنیت و تنوع ، مولفه های صوتی خوشایندی و آرامش،مولفه های لامسه خوشایندی و نرمی-سختی و در منظر بویایی چشایی مناسب-مزاحم بیشترین توافق را بین خبرگان داشته اند. نتایج تحقیق تا بدینجا بیانگر آن است که ادراک حسی، فرآیندی یکپارچه است و نه مجموعه‌ای از تک‌بعدها و مطالعه جداگانه حواس نمی‌تواند به تنهایی تمام لایه‌های پیچیده ادراک محیطی را به‌طور دقیق اندازه‌گیری کند.این پژوهش بر ضرورت طراحی و مدیریت شهری با رویکرد چندحسی جهت ارتقای کیفیت تجربه محیطی با اتکا به تفاوت گونه های فضای شهری تأکید می‌ورزد. همچنین وقتی مطالعه این موضوع در یک بستر فرهنگی مشخص با هویت ایرانی- اسلامی انجام می شود این مسئله اهمیت دوچندان داشته و می تواند الگوی ویژه ای ارائه کند که با الزامات مکانی، فرهنگی و زمانی فضای مورد مطالعه متناسب باشد.

## واژگان کلیدی

منظرحسی، منظر، فضای شهری، پیاده روی حسی، نظریه داده بنیاد، تبریز

# Thesis Title

**Explaining the role of sense scape features in urban spaces quality, case study: Tabriz urban spaces**

6th Scientific-Specialized Meeting of Ph.D. Students
in
Islamic Architecture and Islamic Urbanism

# Abstract

Urban spaces influence citizens' lived experiences through various sensory stimuli. This study evaluates sensory qualities and establishes a hierarchy of urban spaces in Tabriz to identify patterns among key multisensory landscape variables. Adopting a multisensory approach, the research assesses sensory richness across visual, auditory, tactile, olfactory, and gustatory modalities, while considering the mediating roles of spatial identity, function, and temporality. Using a descriptive-analytical methodology, Grounded Theory was employed to derive theoretical frameworks, utilizing sensory recall and sense walking for data collection. Findings indicate that the Ilgoli Complex, Tarbiat Pedestrian Way, and Shariati Street are the most significant spaces for Tabriz residents, with the visual dimension being the most dominant in quality assessment. Through the Fuzzy Delphi Method (FDM), 60 attribute pairs were extracted as indicators. Subsequent Principal Component Analysis (PCA) integrated these into 12 primary independent components. High expert consensus was observed for 'security' and 'diversity' (visual); 'pleasantness' and 'tranquility' (auditory); 'pleasantness' and 'softness-hardness' (tactile); and 'pleasantness vs. nuisance' (olfactory-gustatory). The study concludes that sensory perception is a holistic, integrated process; isolated sensory studies cannot fully capture the complexity of environmental perception. The research emphasizes the necessity of multisensory-based urban design to enhance environmental quality across diverse typologies. Furthermore, integrating this approach within an Iranian-Islamic cultural context provides a specialized model aligned with the region's specific spatial, cultural, and temporal imperatives.



**Name:** Sedighe Bahrami

**Entry Year:** 2021

**Educational Background:**
B.A. in Urban Planning, Imam Khomeini International University, Qazvin
M.Sc. in Urban and Regional Planning, University of Art, Tehran

**Supervisor:** Dr. Abbas Ghaffari

**Advisor:** -

**Research Experience:**
3 Research Articles
4 Conference Article
1 Outreach Article

# Keywords

Multisensory Landscape, Urban Design, Sense Walking, Grounded Theory, Tabriz

## عنوان رساله

# تبارشناسی گفتمان شهرسازی در ایران: بازخوانی چالش‌های شهرسازی معاصر



نام: عرفان رحیم پور

---

ورودی: ۱۴۰۱

---

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی مهندسی شهرسازی دانشگاه ارومیه
مقطع کارشناسی ارشد طراحی شهری دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

استاد راهنما: دکتر محمدتقی پیربابایی

استاد مشاور: دکتر احد نژادابراهیمی

سوابق پژوهشی:
۲ مقاله علمی–پژوهشی
۲ مقاله کنفرانسی

## چکیده

شهرسازی در ایران در فرایند تحول خود با چالش‌هایی همچون عدم تعادل فضایی، نابرابری، تعارض منافع، رانت و ناکارآمدی در نظام برنامه‌ریزی و مدیریت شهری مواجه بوده است. تداوم این چالش‌ها نشان می‌دهد که مسئله را نمی‌توان صرفاً به ضعف‌های اجرایی، مدیریتی یا کالبدی تقلیل داد، بلکه باید زمینه‌های فکری، فرهنگی، نهادی و گفتمانی شکل‌دهنده نظام شهرسازی را نیز مورد توجه قرار داد. شهرسازی علاوه بر ماهیت فنی و کالبدی، عرصه‌ای اجتماعی و فرهنگی است که در آن روابط قدرت، دانش، ارزش‌ها و هنجارها در تولید و سازماندهی فضا نقش دارند. از این منظر، فضا صرفاً بستری برای فعالیت‌های انسانی نیست، بلکه عرصه‌ای برای بازتولید و تثبیت روابط قدرت و نظم‌های اجتماعی و گفتمانی نیز محسوب می‌شود. بنابراین، شناخت ریشه‌های چالش‌های شهرسازی معاصر ایران مستلزم بررسی گفتمان‌هایی است که در دوره‌های مختلف تاریخی، شیوه‌های خاصی از فهم شهر، توسعه، نظم فضایی و مداخله در شهر را شکل داده و مشروعیت بخشیده‌اند. رویکرد تبارشناسانه میشل فوکو با تأکید بر پیوند میان قدرت، دانش، گفتمان و فضا، ظرفیت مناسبی برای آشکارسازی سازوکارهای شکل‌گیری، تثبیت و تداوم این الگوها فراهم می‌کند. با وجود این ظرفیت، بخش قابل توجهی از مطالعات تاریخی شهرسازی ایران عمدتاً رویکردی توصیفی، کالبدی و سبک‌شناسانه داشته و کمتر به سازوکارهای تولید دانش، روابط قدرت و فرایندهای گفتمانی مؤثر بر شکل‌گیری شهرسازی پرداخته‌اند. ازاین‌رو، خلأ یک چارچوب تحلیلی منسجم برای تبارشناسی گفتمان شهرسازی در بستر تاریخی، فرهنگی و سیاسی ایران وجود دارد.

پژوهش حاضر با هدف بازخوانی و تبیین تبارشناسانه گفتمان شهرسازی در ایران، در پی شناسایی گسست‌ها، تداوم‌ها و جابه‌جایی‌های گفتمانی مؤثر بر تحول شهرسازی و آشکارسازی سازوکارهای قدرت و دانش در شکل‌گیری و تثبیت آن است. در این راستا، تحلیل گفتمان تاریخی–انتقادی و رویکرد تبارشناسانه فوکو به‌عنوان چارچوب تحلیلی پژوهش به کار گرفته می‌شود تا چگونگی شکل‌گیری و تحول مفاهیم، ارزش‌ها و الگوهای مسلط در شهرسازی ایران مورد بررسی قرار گیرد. پژوهش تلاش می‌کند نشان دهد که چگونه برخی دانش‌ها، ارزش‌ها و شیوه‌های مداخله در شهر در مقاطع مختلف تاریخی تولید، مشروعیت‌بخشی و تثبیت شده و چگونه این فرایندها در شکل‌گیری وضعیت شهرسازی معاصر ایران تأثیر گذاشته‌اند. در ادامه، یافته‌های حاصل از این بازخوانی در نسبت با مبانی و ارزش‌های فرهنگ ایرانی–اسلامی مورد تأمل قرار می‌گیرند تا ظرفیت بازتعریف مفاهیم و الگوهای شناسایی‌شده در بستر فرهنگی ایران بررسی شود. در نهایت، پژوهش می‌کوشد ضمن تبیین ریشه‌های تاریخی و گفتمانی چالش‌های شهرسازی معاصر ایران، زمینه بازاندیشی در مفاهیم و الگوهای مسلط شهرسازی و ارائه مجموعه‌ای از اصول و چارچوب‌های بومی و متناسب با زمینه تاریخی و فرهنگی ایران را فراهم سازد.

## واژگان کلیدی

تبارشناسی، گفتمان، نظریه قدرت–دانش، میشل فوکو، تحلیل گفتمان، فرهنگ ایرانی–اسلامی

# Thesis Title

## A Genealogy of Urban Planning Discourse in Iran: Challenges in Reinterpreting Contemporary Urban Planning

6th Scientific-Specialized Meeting of Ph.D. Students
in
Islamic Architecture and Islamic Urbanism

# Abstract

Urban planning in Iran has faced persistent challenges, including spatial inequality, conflicts of interest, rent-seeking, and inefficiencies in planning and urban management. These challenges cannot be explained solely by physical, managerial, or administrative shortcomings, but should also be understood in relation to the intellectual, cultural, institutional, and discursive contexts underlying the urban planning system. Urban planning is not merely a technical and physical practice; it is also a social and cultural field in which power, knowledge, values, and norms shape the production and organization of space. From this perspective, understanding contemporary urban planning challenges requires examining the discourses that have shaped and legitimized particular conceptions of the city, development, spatial order, and urban intervention throughout different historical periods. Foucault's genealogical approach, with its emphasis on the relationship between power, knowledge, discourse, and space, provides a suitable framework for examining these processes. However, historical studies of urban planning in Iran have largely adopted descriptive and morphological approaches, paying limited attention to the discursive mechanisms of knowledge production and power relations. This indicates a theoretical and methodological gap in developing a coherent framework for the genealogy of urban planning discourse in Iran.

This study aims to genealogically reinterpret the discourse of urban planning in Iran by identifying its discursive ruptures, continuities, and transformations, as well as the mechanisms of power and knowledge underlying its formation and persistence. Historical-critical discourse analysis and Foucault's genealogical approach are employed to examine the formation and transformation of dominant concepts, values, and patterns in Iranian urban planning. The study further examines these findings in relation to the principles and values of Iranian-Islamic culture. Ultimately, it seeks to explain the historical and discursive roots of contemporary urban planning challenges in Iran and provide a basis for rethinking dominant planning concepts and developing context-sensitive principles grounded in Iran's historical and cultural context.

# Keywords

Genealogy, Discourse, Power-Knowledge Theory, Michel Foucault, Discourse Analysis, Iranian–Islamic Culture



**Name: Erfan Rahimpour**

**Entry Year: 2022**

**Educational Background:**
B.A in Urban Planning, University of Urmia
M.A in Urban Design, Imam Khomeini International University (IKIU)

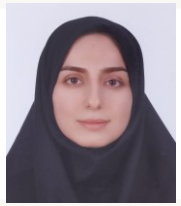
**Supervisor: Dr. Mohammad Taghi Pirbabaei**

**Advisor: Dr. Ahad Nejad Ebrahimi**

**Research Experience:**
2 Research Articles
2 Conference Article

## عنوان رساله

# تبیین مناسبات قدرت و نقش کنشگران تاثیرگذار در دگرگونی سازمان فضایی محلات شهر تبریز



نام: ثمینه علیزاده اشرفی

---

ورودی: ۱۴۰۲

---

سوابق تحصیلی:
کارشناسی مهندسی، معماری دانشگاه هنر اسلامی تبریز
کارشناسی ارشد طراحی و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه صنعتی آیندهوون هلند

استاد راهنما:
دکتر لیلا مدقالچی
دکتر جواد ایمانی شاملو

استاد مشاور: دکتر فاطمه گلابی

سوابق پژوهشی:
۱ مقاله علمی-پژوهشی
۳ طرح پژوهشی
۲ مقاله کنفرانسی
۱ تالیف کتاب انگلیسی و ۱ ترجمه کتاب

## چکیده

محلات شهری به‌عنوان یکی از مقیاس‌های مهم سازمان فضایی و اجتماعی شهر، عرصه تعامل، رقابت و منازعه میان کنشگران و نیروهای متنوع سیاسی، اقتصادی، نهادی و اجتماعی هستند. از این منظر، تحولات فضایی محلات صرفاً حاصل تغییرات کالبدی نیست، بلکه بازتابی از مناسبات قدرت و نحوه دسترسی و کنترل کنشگران بر منابع، تصمیمات و فرآیندهای تولید و بازتولید فضا است. از این منظر، دگرگونی سازمان فضایی محلات را می‌توان پیامد برهم‌کنش میان ساختارهای قدرت، منابع، منافع و راهبردهای کنشگران مختلف دانست. شهر تبریز طی دهه‌های اخیر با دگرگونی‌های گسترده در سازمان فضایی محلات، از جمله نوسازی و بازآفرینی بافت‌های تاریخی و فرسوده، اجرای پروژه‌های بزرگ‌مقیاس، تغییر کاربری اراضی، تغییر ارزش زمین و گسترش محلات جدید و حاشیه‌ای مواجه بوده است. این تحولات، علاوه بر تغییرات کالبدی، ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و عملکردی محلات را نیز تحت تأثیر قرار داده و در برخی موارد به گسست فضایی، تضعیف انسجام اجتماعی و تشدید نابرابری‌های فضایی منجر شده است. با وجود مطالعات متعدد درباره تحولات شهری تبریز، چگونگی تعامل و تقابل نظام‌مند کنشگران و سازوکارهای اعمال قدرت در شکل‌دهی به این تحولات همچنان کمتر تبیین شده است. ازاین‌رو، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش اساسی است که مناسبات قدرت میان کنشگران تأثیرگذار چگونه بر دگرگونی سازمان فضایی محلات شهر تبریز اثر می‌گذارد؟ این پژوهش با اتخاذ چارچوب نظری تلفیقی و بهره‌گیری از دیدگاه‌های مرتبط با تولید فضا، اقتصاد سیاسی شهری، نظریه‌های قدرت، سرمایه و کنشگری، به تبیین سازوکارهای اثرگذاری مناسبات قدرت بر تحولات فضایی محلات می‌پردازد. در این چارچوب، محلات منتخب شهر تبریز به‌مثابه عرصه‌ای از تعامل، رقابت، ائتلاف و تعارض میان کنشگران نهادی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مورد تحلیل قرار می‌گیرند. پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر رویکرد، آمیخته است و با بهره‌گیری از داده‌ها و روش‌های کمی و کیفی، ضمن شناسایی کنشگران تأثیرگذار و ساختار روابط میان آنان، سازوکارهای قدرت و پیامدهای فضایی آن‌ها را تبیین می‌کند. نتایج پژوهش می‌تواند به تعمیق فهم مناسبات قدرت در فرایند دگرگونی محلات شهر ایرانی و فراهم‌سازی مبنایی برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فضایی حساس به قدرت و عدالت فضایی کمک کند.

## واژگان کلیدی

مناسبات قدرت، کنشگران تأثیرگذار، دگرگونی سازمان فضایی، تحولات فضایی محلات، اقتصاد سیاسی شهری، تبریز

# Thesis Title

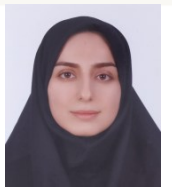
**Explaining Power Relations and the Role of Influential actors in the Transformation of the spatial Organisation of Neighborhood in Tabriz City**

6th Scientific-Specialized Meeting of Ph.D. Students
in
Islamic Architecture and Islamic Urbanism

# Abstract

Urban neighborhoods are critical sites where political, economic, institutional, and social forces intersect, making their spatial transformation fundamentally a question of power and the production of space. Spatial change, therefore, extends beyond physical restructuring to encompass shifts in the social, economic, and functional organization of neighborhoods, shaped by unequal access to resources, decision-making, and spatial control. Over recent decades, Tabriz has undergone substantial neighborhood-scale transformations, including urban renewal and regeneration, large-scale development projects, land-use change, changing land values, and the expansion of new and peripheral settlements. These processes have reconfigured neighborhood structures and, in some cases, contributed to spatial fragmentation, weakened social cohesion, and intensified spatial inequalities. Although extensive research has examined urban transformation in Tabriz, the relational dynamics among influential actors and the mechanisms through which power is mobilized and translated into spatial outcomes remain insufficiently understood.

This study aims to explain power relations and the role of influential actors in the transformation of the spatial organization of neighborhoods in Tabriz. It examines three interrelated dimensions: the identification of key actors, their relative power and influence in urban decision-making and project implementation, and the economic, political, legal, and symbolic resources and strategies through which they exercise power. Drawing on an integrated theoretical framework of the production of space, power, and urban political economy, the study conceptualizes neighborhood transformation as a contested spatial process produced through interactions, alliances, and conflicts among actors. It seeks to explain how power relations and actor resources are translated into planning decisions, urban interventions, and differentiated spatial outcomes. The study is expected to provide a relational account of actor structures and power mechanisms underlying neighborhood transformation and contribute to a more context-sensitive understanding of spatial change and urban inequality in Tabriz.



**Name: Samineh Alizadeh Ashrafi**

**Entry Year: 2023**

**Educational Background:**
B.A in Architectural Engineering, Tabriz Islamic Art University
M.S. in Urban Design & Planning, Eindhoven University of Technology

**Supervisor:**
Dr. Leila Medghalchi
Dr. Javad Imani Shamloo

**Advisor: Dr. Fatemeh Golabi**

**Research Experience:**
1 research articles
2 Conference Article
3 Research Projects
2 Books

## Keywords

Power Relations, Influential Actors, Neighborhood Transformation, Spatial Organization, Urban Political Economy, Tabriz

## عنوان رساله

# تبیین الگوهای رفتاری در فضای شهری ایرانی-اسلامی بر پایه تلفیق چیدمان فضا و نظریه گفتمان انتقادی (نمونه‌های موردی: تبریز و یزد)



نام: علیرضا دهقانی اشکذری

---

ورودی: ۱۴۰۲

---

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی مهندسی معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تفت
مقطع کارشناسی ارشد طراحی شهری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

استاد راهنما:دکتر محمدتقی پیربابائی

استاد مشاور: -

سوابق پژوهشی:
۱ مقاله علمی-پژوهشی
۷ مقاله کنفرانسی
۶ طرح پژوهشی

## چکیده

الگوهای رفتاری و حرکتی کاربران در فضاهای شهری ایرانی-اسلامی، به‌ویژه بافت‌های تاریخی، اغلب با پیش‌بینی‌های مدل‌های ریاضی نظریه چیدمان فضایی همخوانی ندارد؛ چنان‌که فضاهایی با بار هویتی-مذهبی، حتی با همپیوندی پیکربندیایی پایین، میزبان تعاملاتِ اجتماعی متراکم و پایدارند و رویکردهای صرفاً اثبات‌گرا در تبیین این پدیده ناتوان‌اند. پژوهش حاضر با هدف سنجش میزان انحراف الگوهای رفتاری روزمره و آیینی از پیش‌بینی‌های پیکربندی کالبدی و تبیین این انحراف بر پایه سه منطق گفتمانی تفاوت، هم‌ارزی و فانتزماتیک انجام شد. این پژوهش کاربردی-توسعه‌ای با راهبرد استدلال ابداعی و در چارچوب طرح ترکیبی متوالی تبیینی، نخست شاخص‌های پیکربندی (همپیوندی، انتخاب و کنترل) چهار فضای عمومی در شهرهای تبریز (پیاده‌راه‌های تربیت و شهریار) و یزد (خیابان مسجد جامع و شبکه معابر صفائیه) را با نرم‌افزار DepthmapX استخراج و سپس رفتار واقعی کاربران را از طریق مشاهده ساختاریافته در دو وضعیت روزمره و آیینی، ۴۰ تا ۵۰ مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته با ساکنان، کسبه و مدیران شهری، و تحلیل انتقادی گفتمان بر پایه نظریه لاکلائو و موفه گردآوری کرد. تلفیق داده‌ها با همبستگی پیرسون، رگرسیون وزن‌دار جغرافیایی و تحلیل تماتیک انجام گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد که الگوهای رفتاری در وضعیت آیینی به‌طور معنادار از پیش‌بینی‌های کالبدی انحراف دارند و کاهش ضریب تبیین مدل‌های پیکربندی در این وضعیت، شاخصی کمّی برای سنجش مداخله منطق‌های گفتمانی است. دستاورد کلیدی پژوهش، ارائه نخستین پروتکل عملیاتی برای ترجمه مفاهیم گفتمان انتقادی به متغیرهای فضایی قابل سنجش است؛ ابزاری که خلأ میان جریان‌های اثبات‌گرا و انتقادی مطالعات شهری را پُر می‌کند و مبنایی برای برنامه‌ریزی شهری پاسخگو به فرهنگ، کاهش استرس محیطی و ارتقای سرزندگی اجتماعی در بافت‌های تاریخی فراهم می‌آورد.

## واژگان کلیدی

چیدمان فضایی، گفتمان انتقادی، الگوهای رفتاری، فضای شهری ایرانی-اسلامی

# Thesis Title

**Explaining Behavioral Patterns in Iranian-Islamic Urban Spaces Based on the Integration of Space Syntax and Critical Discourse Theory (Case Studies: Tabriz and Yazd)**

6th Scientific-Specialized Meeting of Ph.D. Students
in
Islamic Architecture and Islamic Urbanism

# Abstract

Behavioral and movement patterns of users in Iranian-Islamic urban spaces, particularly historical fabrics, frequently diverge from the predictions of Space Syntax mathematical models; spaces bearing identity-religious significance sustain dense and stable social interactions despite low configurational integration, revealing the inadequacy of purely positivist approaches in explaining the role of identity-religious discourses on user behavior. The present study aimed to measure the extent to which everyday and ritual behavioral patterns deviate from configurational predictions and to explain this deviation through the three discursive logics of difference, equivalence, and the fantasmatic. This applied-developmental research adopted an abductive reasoning strategy within an explanatory sequential mixed-methods design: configurational indicators (integration, choice, and control) of four public spaces in Tabriz (Tarbiat and Shahriar pedestrian zones) and Yazd (Masjed-e Jameh Street and the Safa'ieh street network) were first extracted using DepthmapX software, followed by structured behavioral observation in everyday and ritual conditions, 40 to 50 in-depth semi-structured interviews with residents, shopkeepers, and urban managers, and critical discourse analysis based on Laclau and Mouffe's theory. Data were integrated through Pearson correlation, geographically weighted regression, and thematic analysis. The findings indicate that behavioral patterns in the ritual condition deviate significantly from configurational predictions, and the decline in the coefficient of determination of configurational models in this condition serves as a quantitative index of discursive intervention. The key contribution of the study is the first operational protocol for translating critical discourse concepts into measurable spatial variables—a bridge across positivist and critical streams of urban studies and a foundation for culture-responsive urban planning, environmental stress reduction, and enhanced social vitality in historical fabrics.

# Keywords

Spatial Configuration, , Critical Discourse Analysis, Behavioral Pattern, Iranian-Islamic Urban Space.



**Name:Alireza Dehghany Ashkezari**

**Entry Year: 2023**

**Educational Background:**
B.A in Architectural Engineering, Islamic Azad University, Taft
M.A in Urban Design, Islamic Azad University, Science and Research Branch

**Supervisor: DR. Mohammad Taghi Pirbabaei**

**Advisor: -**

**Research Experience:**
1 research articles
7 Conference Article
6 research projects

## عنوان رساله

# تبیین الگوی ارزش‌گذاری بناهای تاریخی، فرهنگی و مذهبی در توسعه پایدار گردشگری: بازاندیشی مدل سرمایه فرهنگی دیوید تروسبی با نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبایی (نمونه موردی: بازار تاریخی تبریز)



نام: ملیکا فدوی

---

ورودی: ۱۴۰۲

---

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی مهندسی معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد
مقطع کارشناسی ارشد طراحی شهری هنر اسلامی تبریز

استاد راهنما:دکتر محمدتقی پیربابائی

استاد مشاور: –

سوابق پژوهشی:
۵ مقاله علمی–پژوهشی
۹ مقاله کنفرانسی
۱ طرح پژوهشی

## چکیده

میراث فرهنگی، مخزن حافظه‌ی جمعی و هویت جوامع است؛ اما بناهای تاریخی، فرهنگی و مذهبی ایران در فرایند گردشگری انبوه با فرسایش تدریجی ارزش‌های ناملموس خود روبه‌رو هستند، زیرا چارچوب‌های رایج ارزش‌گذاری میراث، از جمله مدل سرمایه‌ی فرهنگی دیوید تروسبی، سازوکار درونی شکل‌گیری ارزش را تبیین نمی‌کنند و با جهان‌بینی فرهنگی ایران فاصله دارند. پژوهش حاضر با هدف تبیین الگویی بومی برای ارزش‌گذاری بناهای تاریخی، فرهنگی و مذهبی در توسعه‌ی پایدار گردشگری انجام شد؛ الگویی مبتنی بر بازاندیشی مدل سرمایه‌ی فرهنگی تروسبی با نظریه‌ی ادراکات اعتباری علامه طباطبایی. روش پژوهش کیفی و مبتنی بر رئالیسم انتقادی است و در قالب مطالعه‌ی موردی بازار تاریخی تبریز — بزرگ‌ترین بازار سرپوشیده‌ی جهان و نمونه‌ای از میراث زنده — با واحدهای تحلیل چندگانه اجرا شد. داده‌ها از طریق مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته با متخصصان و حاملان زنده‌ی میراث، مشاهده‌ی مشارکتی و مطالعه‌ی اسنادی گردآوری و با تحلیل مضمون واکاوانه و راهبرد پس‌کاوی تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد تلفیق انتقادی دو نظریه، الگوی سه‌لایه‌ی «سرمایه‌ی فرهنگی–اعتباری» را پدید می‌آورد؛ الگویی که در آن نیازهای تکوینی انسان هسته‌ی درونی، ادراکات اعتباری ذهنی لایه‌ی میانی و کالبد فیزیکی لایه‌ی بیرونی ارزش را تشکیل می‌دهند و تفکیک اعتباریات ثابت از متغیر، مبنای راهبردهای صیانتی متفاوت است. این الگو با کارکرد تشخیصی خود، وضعیت میراث را در چهار حالت سالم، در معرض خطر، بحرانی و موزه‌شدن ارزیابی می‌کند و چارچوبی عملیاتی برای حفاظت ارزش‌محور و مدیریت پایدار گردشگری در بافت‌های تاریخی ایران به دست می‌دهد.

## واژگان کلیدی

ارزش‌گذاری میراث فرهنگی؛ سرمایه‌ی فرهنگی؛ ادراکات اعتباری؛ توسعه‌ی پایدار گردشگری

# Thesis Title

**Explaining a Valuation Model for Historic, Cultural, and Religious Buildings in Sustainable Tourism Development: Rethinking David Throsby's Cultural Capital Model through Allameh Tabataba'i's Theory of Credit Perceptions (Case Study: The Tabriz Historic Bazaar)**

6th Scientific-Specialized Meeting of Ph.D. Students
in
Islamic Architecture and Islamic Urbanism

# Abstract

Cultural heritage constitutes a repository of collective memory and identity; nevertheless, Iran's historic, cultural, and religious buildings confront the gradual erosion of their intangible values amid mass tourism, chiefly because prevailing valuation frameworks, including David Throsby's cultural capital model, leave the inner mechanism of value formation unexplained and remain distant from the Iranian cultural worldview. This study aimed to elaborate an indigenous model for valuing historic, cultural, and religious buildings within sustainable tourism development, grounded in a critical rethinking of Throsby's cultural capital model through Allameh Tabataba'i's theory of credit perceptions (I'tibariyāt). The research employed a qualitative design based on critical realism, taking the form of a single-case study of the Tabriz Historic Bazaar—the world's largest covered market and an instance of living heritage—with multiple embedded units of analysis. Data were collected through semi-structured interviews with experts and living bearers of heritage, participatory observation, and documentary analysis, and were analyzed using reflexive thematic analysis and retroduction. Findings revealed that the critical integration of the two theories yields a three-layer "cultural-credit capital" model, in which innate human needs form the core, credit perceptions the middle layer, and the physical fabric the outer layer of value, while the distinction between fixed and variable credit perceptions underpins differentiated conservation strategies. Functioning diagnostically, the model assesses heritage status across four conditions—healthy, at risk, critical, and museumified—and offers an operational framework for value-based conservation and the sustainable management of tourism in Iran's historic contexts.

# Keywords

cultural heritage valuation; cultural capital; credit perceptions (I'tibariyāt); sustainable tourism development



Name: Melika Fadavi

Entry Year: 2023

Educational Background:
B.A in Architectural Engineering, Islamic Azad University, Mashhad
M.A in Urban Design, Tabriz Islamic Art University

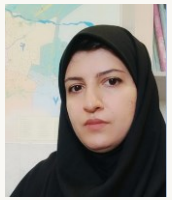
Supervisor: DR. Mohammad Taghi Pirbabaei

Advisor: -

Research Experience:
5 research articles
9 Conference Article
1 research projects

## عنوان رساله

# تبیین نقش منظر فرهنگی در تقویت هویت مکانی و تاب آوری اجتماعی شهر تبریز (مطالعه موردی محله دوه چی)



نام: سیده مرضیه سیدزاده

---

ورودی: ۱۴۰۳

---

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی مهندسی معماری دانشگاه تهران
مقطع کارشناسی ارشد طراحی شهری دانشگاه هنراسلامی تبریز

استاد راهنما: دکتر پیربابایی

استاد مشاور: -

سوابق پژوهشی:
۱ مقاله علمی-پژوهشی
۴ مقاله کنفرانسی

## چکیده

شهرهای تاریخی صرفاً مجموعه ای از عناصر کالبدی و فیزیکی نیستند، بلکه برآیند تعامل تاریخی و مستمر میان انسان، مکان، فرهنگ، حافظه جمعی و الگوهای زیست اجتماعی به‌شمار می‌روند. در این میان، مفهوم «منظر فرهنگی» یکیَ از رویکردهای بنیادین برای فهم لایه های آشکار و پنهان شهرهای تاریخی است. منظر فرهنگی نشان دهنده رابطه ای زنده میان انسان و مکان است که در طول زمان شکل گرفته و در قالب فضاهای معنادار، آیین ها، روایت ها، نشانه ها، خاطره جمعی و مناسبات اجتماعی باز تولید می شود. شهر تبریز به عنوان یکی از کهن ترین شهرهای ایران، واجد لایه های متعدد منظر فرهنگی است. در این میان، محله دوه چی به واسطه پیشینه تاریخی، ساختار اجتماعی خاص، حضور نهادهای مذهبی-اجتماعی، آیین های جمعی و خاطرات مشترک ساکنان، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این محله نه تنها دارای ارزش های کالبدی و تاریخی است، بلکه حامل مؤلفه های نا ملموسی همچون هیئت ها، تکیه ها، مراسم مذهبی، روابط همسایگی و روایت های محلی نیز هست که در شکل گیری هویت مکانی و انسجام اجتماعی آن نقش تعیین کننده ای داشته اند.

با وجود این ظرفیت ها، تحولات شهری معاصر، فرسودگی بافت تاریخی، تغییر الگوهای سکونت، کاهش حضور نسل های قدیمی و تضعیف برخی نهادهای محلی موجب شده است که بخشی از این منظر فرهنگی در معرض تضعیف و فراموشی قرار گیرد. در چنین شرایطی، مسئله تاب آوری اجتماعی نیز اهمیت مضاعف می یابد. تاب آوری اجتماعی به ظرفیت یک جامعه برای مقاومت، سازگاری، بازسازی و تداوم حیات جمعی در برابر بحران ها و تغییرات اشاره دارد. در بافت های تاریخی، این تاب آوری تنها متکی بر کالبد نیست، بلکه به سرمایه اجتماعی، اعتماد، مشارکت، انسجام و حس تعلق مکانی نیز وابسته است.

در این چارچوب، هویت مکانی می تواند به عنوان حلقه واسط میان منظر فرهنگی و تاب آوری اجتماعی عمل کند. هرچه ساکنان یک محله پیوند عاطفی، شناختی و رفتاری عمیق تری با مکان، نشانه ها، فضاهای معنادار و خاطره جمعی داشته باشند، احساس تعلق و مسئولیت پذیری آنان افزایش می یابد و این امر می تواند به تقویت همبستگی و تاب آوری اجتماعی منجر شود. از این منظر، منظر فرهنگی تنها یک میراث قابل حفاظت نیست، بلکه ساز و کاری فعال برای باز تولید هویت و پایداری اجتماعی محسوب می شود. بر این اساس، پژوهش حاضر در پی آن است که نقش منظر فرهنگی را در تقویت هویت مکانی و تاب آوری اجتماعی در محله دوه چی تبریز تبیین کند و نشان دهد که چگونه لایه های این محله می توانند به عنوان سرمایه ای برای باز آفرینی و پایداری اجتماعی مورد توجه قرار گیرند.

## واژگان کلیدی

منظر فرهنگی، هویت مکانی، تاب آوری اجتماعی، تبریز، محله دوه چی

# Thesis Title

**Explaining the Role of Cultural Landscape in Strengthening Place Identity and Social Resilience in the City of Tabriz, A case study of DavahChi neighborhood**

6th Scientific-Specialized Meeting of Ph.D. Students
in
Islamic Architecture and Islamic Urbanism

# Abstract

Historic cities are not merely collections of physical and structural elements; rather, they represent the outcome of a continuous historical interaction among people, place, culture, collective memory, and patterns of social life. In this context, the concept of "cultural landscape" serves as a fundamental approach to understanding the visible and hidden layers of historic cities . A cultural landscape represents a living relationship between people and place—one that has evolved over time and is continuously reproduced through meaningful spaces, rituals, narratives, symbols, collective memory, and social interactions.

. As one of Iran's oldest cities, Tabriz possesses multiple layers of cultural landscape. Within this context, the Shotorban neighborhood holds special significance due to its historical background, distinctive social structure, the presence of religious and social institutions, communal rituals, and the shared memories of its residents. This neighborhood possesses not only physical and historical value but also embodies intangible elements—such as religious associations (*hey'at*s), *tekyeh*s, religious rituals, neighborly ties, and local narratives—that have played a pivotal role in shaping its sense of place and social cohesion

Accordingly, the present study seeks to elucidate the role of the cultural landscape in strengthening place identity and social resilience in the Shotorban neighborhood of Tabriz, and to demonstrate how the layers of this neighborhood can serve as an asset for regeneration and social sustainability.

# Keywords

Cultural landscape, spatial identity, social resilience, Tabriz, Doh Chi neighborhood



**Name: Seyede Marziye Seyedzade**

**Entry Year: 2024**

**Educational Background:**
B.A in Architectural Engineering, Tehran Art University
M.A in Architectural Engineering, Tabriz Islamic Art University

**Supervisor: DR. Mohammad Taghi Pirbabaei**

**Advisor: -**

**Research Experience:**
1 research articles
4 Conference Article

## عنوان رساله

# تبیین جایگاه حریم در الگوی توده و فضای محله‌های شهر اسلامی-ایرانی



نام: محیا حسنی مرند

---

ورودی: ۱۴۰۳

---

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی مهندسی شهرسازی دانشگاه هنر اسلامی تبریز
مقطع کارشناسی ارشد طراحی شهری دانشگاه هنر اسلامی تبریز

استاد راهنما: دکتر اصغر مولائی

استاد مشاور: دکتر معصومه آیشم

سوابق پژوهشی:
۴ مقاله علمی-پژوهشی
۳ مقاله کنفرانسی
۲ طرح پژوهشی

## چکیده

حریم در شهر اسلامی-ایرانی مفهومی صرفاً کالبدی یا معادل جدایی فضای خصوصی از عرصه عمومی نیست، بلکه با کرامت انسانی، امکان خلوت، آرامش خانواده و تنظیم روابط همسایگی پیوند دارد. خانه، به‌عنوان کوچک‌ترین واحد سکونت در محله، از طریق سازمان فضایی، نحوه دسترسی و گشودگی‌های خود در صیانت از این حریم نقش ایفا می‌کند. بااین‌حال، دگرگونی الگوهای سکونت و افزایش تراکم ساختمانی می‌تواند نسبت میان توده و فضا و امکان مواجهه دیداری میان واحدهای مسکونی را تغییر دهد؛ مطالعاتی در بافت‌های پرتراکم نیز بر اهمیت عوامل فرهنگی، پیکربندی فضایی و موقعیت بازشوها در ارزیابی این مسئله تأکید کرده‌اند. در این میان، اشرافیت به‌عنوان نمود عینی نقض حریم، زمینه‌ای برای بررسی رابطه میان سازمان کالبدی محله و تجربه زیسته ساکنان فراهم می‌سازد. مسئله اصلی پژوهش آن است که حریم چگونه در شکل‌دهی به الگوی توده و فضای محلات شهر اسلامی-ایرانی، با محوریت پدیده اشرافیت، تجلی می‌یابد. این پژوهش با هدف، تبیین سازوکارهای کالبدی و معنایی تجلی حریم، واکاوی و تبیین مکانیزم‌های کالبدی ناظر بر نسبت توده و فضا در محلات اسلامی-ایرانی بر مبنای اصول تنظیم‌گر حریم و شناسایی و تحلیل لایه‌های معنایی و تجربه‌ی زیسته‌ی حریم در محلات معاصر صوَرت می‌گیرد.

پژوهش با رویکردی کیفی و با محوریت پدیدارشناسی انجام می‌شود و از راهبرد تطبیقی برای بررسی و مقایسه نمونه‌های منتخب محله‌ای بهره می‌گیرد. تحلیل کمی ویژگی‌های کالبدی در این طرح، نقش مکمل دارد و برای توصیف و مقایسه الگوهای توده و فضا به کار می‌رود؛ ازاین‌رو، پژوهش نه بر سنجش آماری رابطه علّی، بلکه برَ فهم معنای حریم در تجربه ساکنان و تبیین نسبت آن با ویژگی‌های فضایی متمرکز است. داده‌های کیفی از طریق مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته با ساکنان و کنشگران مرتبط با محله، مشاهده میدانی و ثبت روایت‌ها گردآوری می‌شود. اسناد و نقشه‌های شهری و معماری نیز برای شناخت بستر کالبدی و ضوابط مرتبط بررسی خواهند شد. نمونه‌ها باید به‌گونه‌ای انتخاب شوند که تفاوت معناداری در الگوی بافت، میزان تراکم و نحوه استقرار بناها داشته باشند تا امکان مقایسه تجربه حریم در شرایط فضایی متفاوت فراهم شود. در بخش کالبدی، شاخص‌هایی چون نسبت سطح زیربنا به مساحت قطعه، سطح اشغال، ارتفاع و فاصله ساختمان‌ها، جهت و موقعیت بازشوها، میدان دید و توالی عرصه‌های عمومی، نیمه‌عمومی و خصوصی استخراج و در نمونه‌ها مقایسه می‌شوند. ادراک حریم از سوی ساکنان جداگانه سنجیده می‌شود تا تمایز میان مواجهه هندسی و تجربه ذهنی حفظ شود.

تحلیل متون و اسناد با تحلیل محتوا و داده‌های مصاحبه و مشاهده با رویکرد پدیدارشناختی و کدگذاری محوری انجام خواهد شد. مضامین اولیه حول مفاهیمی چون اشرافیت، حریم دیداری، امنیت و آسایش فضایی، دسترسی، و احترام به مرزهای خصوصی شکل می‌گیرند؛ سپس پیوند میان این مضامین و ویژگی‌های کالبدی نمونه‌ها به‌صورت تطبیقی تبیین می‌شود. مبانی فقهی و اخلاقی حریم، چارچوبی برای تفسیر یافته‌ها فراهم می‌کنند، نه جایگزینی برای شواهد تجربی. اعتبار یافته‌ها از طریق مثلث‌بندی منابع و روش‌ها، مقایسه روایت‌های مشارکت‌کنندگان با مشاهده و اسناد کالبدی، و بازبینی فرایند تحلیل تقویت خواهد شد. انتظار می‌رود پژوهش به تبیین نحوه اثرگذاری سازمان توده و فضا بر تجربه حریم و اشرافیت در محله‌های مورد مطالعه بینجامد و مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها و شاخص‌های قابل استفاده در ارزیابی و طراحی محله‌ای ارائه کند.

## واژگان کلیدی

حریم، (الگوی) توده و فضا، اشرافیت، بافت شهری، شهر اسلامی-ایرانی، محله اسلامی-ایرانی

# Thesis Title

## Explaining the Role of Harim in the Mass and Space Pattern: The neighborhoods of an Iranian-Islamic City

6th Scientific-Specialized Meeting of Ph.D. Students
in
Islamic Architecture and Islamic Urbanism

# Abstract

In the Islamic-Iranian city, privacy is not merely a physical attribute or a matter of separating private space from the public realm; rather, it is tied to human dignity, the possibility of solitude, family peace, and the regulation of neighborly relations. As the smallest unit of habitation within the neighborhood, the home contributes to safeguarding privacy through its spatial organization, access arrangements, and openings. Nevertheless, changes in habitation patterns and increasing building density may alter the relationship between built mass and open space, as well as the potential for visual exposure between residential units. Studies of high-density urban environments have likewise emphasized the importance of cultural factors, spatial configuration, and the location of openings when assessing this issue. In this context, overlooking—as a tangible manifestation of privacy intrusion—provides a basis for examining the relationship between the neighborhood's physical organization and inhabitants' lived experiences.

The central research question is how privacy is manifested in the configuration of built-mass and open-space patterns in Islamic-Iranian urban neighborhoods, with particular emphasis on overlooking. The study aims to explain the physical and semantic mechanisms through which privacy is manifested, investigate the physical mechanisms governing the relationship between built mass and open space in Islamic-Iranian neighborhoods in light of privacy-regulating principles, and identify and analyze the semantic dimensions and lived experiences of privacy in contemporary neighborhoods.

The study adopts a qualitative, phenomenological approach and employs a comparative strategy to examine selected neighborhood cases. Quantitative analysis of physical characteristics plays a complementary role in describing and comparing built-mass and open-space patterns. Accordingly, rather than statistically testing causal relationships, the study focuses on understanding the meaning of privacy in residents' experiences and explaining its relationship to spatial characteristics. Qualitative data will be collected through in-depth, semi-structured interviews with residents and neighborhood stakeholders, field observations, and personal narratives. The study will also examine urban and architectural documents and plans to establish the physical context and identify relevant regulations. Cases will be selected to reflect meaningful variations in urban fabric, density, and building arrangement, thereby enabling comparisons of privacy experiences across different spatial conditions. The physical analysis will identify and compare indicators such as floor-area ratio, site coverage, building height and spacing, the orientation and location of openings, viewsheds, and the sequence of public, semi-public, and private spaces. Residents' perceptions of privacy will be assessed separately to distinguish geometric exposure from subjective experience.

Documents will be examined using content analysis, while interview and observational data will be analyzed phenomenologically through axial coding. Initial themes will address overlooking, visual privacy, spatial security and comfort, access, and respect for private boundaries. The relationships between these themes and the physical characteristics of the selected cases will then be interpreted comparatively. Islamic jurisprudential and ethical principles concerning privacy will provide a framework for interpreting the findings rather than serving as a substitute for empirical evidence. The credibility of the findings will be strengthened through the triangulation of sources and methods, the comparison of participants' accounts with observations and physical documents, and a review of the analytical process. The study is expected to explain how the spatial organization of built mass and open space shapes experiences of privacy and overlooking in the selected neighborhoods.



**Name: Mahya Hassani Marand**

**Entry Year: 2024**

**Educational Background:**
B.A. in Urban Engineering, Tabriz Islamic Arts University
M.A. in Urban Design, Tabriz Islamic Arts University

**Supervisor: Dr. Asghar Molaei**

**Advisor: Dr. Masoumeh Ayashm**

**Research Experience:**
4 research articles
3 Conference Articles
2 Research Proposals

# Keywords

Harim, Mass and space (pattern), Overlooking (Loss of privacy), Urban fabric, Islamic-Iranian city, Islamic-Iranian neighborhood

## عنوان رساله

# بازشناسی جایگاه جشنواره های بومی در قابلیت رقابت پذیری شهری



نام: پارسا زمانی

---

ورودی: ۱۴۰۳

---

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی مهندسی شهرسازی دانشگاه کردستان
مقطع کارشناسی ارشد مهندسی طراحی شهری دانشگاه هنر اسلامی تبریز

استاد راهنما: آقای دکتر اصغر مولایی

استاد مشاور: –

سوابق پژوهشی:
۴ مقاله علمی–پژوهشی
۴ مقاله کنفرانسی
۱ کتاب ترجمه و افزوده

## چکیده

رقابت‌پذیری شهری در دهه‌های اخیر از مفهومی عمدتاً اقتصادی به مفهومی چندبعدی و میان‌رشته‌ای تبدیل شده است که علاوه بر بهره‌وری، رشد اقتصادی و جذب سرمایه، مؤلفه‌هایی همچون هویت فرهنگی، سرمایه اجتماعی، کیفیت زندگی، حکمرانی، نوآوری و پایداری را نیز دربرمی‌گیرد. در این میان، ظرفیت‌های بومی و زمینه‌گرای هر شهر می‌توانند به‌عنوان منابعی برای خلق تمایز، شکل‌دهی به مزیت رقابتی پایدار و تقویت جایگاه شهر در نظام رقابت شهری مورد استفاده قرار گیرند. جشنواره‌های بومی و محلی، به‌عنوان یکی از نمودهای عینی و زنده میراث فرهنگی و سرمایه اجتماعی، از این منظر واجد ظرفیت‌هایی برای تقویت هویت مکانی، ارتقای تصویر ذهنی شهر، توسعه گردشگری، تحریک اقتصاد محلی و افزایش مشارکت اجتماعی هستند. با وجود این ظرفیت‌ها، در ایران جشنواره‌های بومی غالباً به‌صورت مقطعی و بدون پیوند نظام‌مند با سیاست‌های توسعه شهری، برنامه‌ریزی راهبردی، برندینگ شهری و الزامات اقتصادی و اجتماعی برگزار می‌شوند و هنوز جایگاه آنها به‌عنوان یک مؤلفه مشخص از رقابت‌پذیری شهری به‌طور جامع و بومی تبیین نشده است.پژوهش حاضر با هدف تبیین و بازشناسی جایگاه جشنواره‌های بومی در ارتقای رقابت‌پذیری شهری در شهرهای ایران انجام می‌شود و می‌کوشد ضمن شناسایی سازوکارهای اثرگذاری این جشنواره‌ها، ویژگی‌های مؤثر آنها، موانع سیاستی و مدیریتی و ظرفیت‌های موجود برای تبدیل آنها به مزیت رقابتی پایدار را بررسی کند. بر این اساس، ابعاد اقتصادی، گردشگری، هویتی ـ فرهنگی، اجتماعی، مدیریتی و برندینگ شهری در ارتباط با جشنواره‌های بومی مورد توجه قرار می‌گیرند. چارچوب نظری پژوهش بر تلفیق سه رویکرد رقابت‌پذیری هویتی، زمینه‌گرایی و برندسازی شهری استوار است.پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی ـ تحلیلی با رویکرد ترکیبی کمی ـ کیفی و راهبرد تطبیقی است. جامعه مورد مطالعه شامل مدیران و برنامه‌ریزان شهری، کارشناسان حوزه فرهنگ و گردشگری، شهروندان و مشارکت‌کنندگان در جشنواره‌های بومی شهرهای منتخب است. داده‌ها از طریق مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای، پرسشنامه محقق‌ساخته، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و مشاهده میدانی گردآوری شده و در بخش کمی با استفاده از تحلیل‌های آماری، همبستگی و رگرسیون چندمتغیره و روش AHPو در بخش کیفی از طریق تحلیل محتوا بررسی خواهند شد. همچنین، مطالعه تطبیقی جشنواره‌های منتخب در شهرهایی همچون کاشان، ساوه، یاسوج و تربت‌حیدریه، امکان شناسایی الگوهای مشترک و متفاوت اثرگذاری جشنواره‌های بومی بر رقابت‌پذیری شهری را فراهم می‌کند.انتظار می‌رود پژوهش با تبیین رابطه میان ظرفیت‌های فرهنگی و زمینه‌ای جشنواره‌های بومی و مؤلفه‌های رقابت‌پذیری شهری، به تدوین چارچوبی جامع و بومی برای طراحی، مدیریت و ارزیابی جشنواره‌های بومی در راستای ارتقای رقابت‌پذیری شهری منجر شود. بر این اساس، پژوهش می‌تواند ضمن توسعه ادبیات نظری رقابت‌پذیری هویتی و زمینه‌گرا، مبنایی برای سیاستگذاری و برنامه‌ریزی شهری در زمینه بهره‌گیری راهبردی از جشنواره‌های بومی، تقویت هویت و برند شهری، توسعه گردشگری، پویایی اقتصاد محلی و ارتقای سرمایه اجتماعی فراهم آورد.

## واژگان کلیدی

جشنواره‌های بومی، رقابت‌پذیری شهری، زمینه‌گرایی، برندسازی شهری، گردشگری شهری،

# Thesis Title

## Reconsidering the Role of Indigenous Festivals in Urban Competitiveness

6th Scientific-Specialized Meeting of Ph.D. Students
in
Islamic Architecture and Islamic Urbanism

# Abstract

In recent decades, urban competitiveness has evolved from a predominantly economic concept into a multidimensional and interdisciplinary concept that, in addition to productivity, economic growth, and investment attraction, encompasses dimensions such as cultural identity, social capital, quality of life, governance, innovation, and sustainability. In this context, the indigenous and context-specific capacities of cities can serve as valuable resources for creating distinctiveness, developing sustainable competitive advantages, and strengthening a city's position within the urban competition system. Local and indigenous festivals, as tangible and living manifestations of cultural heritage and social capital, possess considerable potential to reinforce place identity, enhance the city's perceived image, promote tourism development, stimulate the local economy, and foster social participation. Despite these potentials, local festivals in Iran are often organized as sporadic and short-term events without systematic integration into urban development policies, strategic planning, place branding strategies, and broader economic and social requirements. Consequently, their position as a distinct and strategically relevant component of urban competitiveness has yet to be comprehensively conceptualized and contextually articulated within the Iranian urban context.The present study aims to conceptualize and re-examine the role of local and indigenous festivals in enhancing urban competitiveness in Iranian cities. It seeks to identify the mechanisms through which such festivals contribute to urban competitiveness, examine their influential characteristics, investigate policy and managerial barriers, and explore their existing capacities for transformation into sustainable competitive advantages. Accordingly, the study focuses on the economic, tourism, identity-cultural, social, managerial, and urban branding dimensions associated with local festivals. The theoretical framework of the research is grounded in the integration of three complementary approaches: identity-based competitiveness, contextualism, and urban/place branding.Methodologically, the study is applied in terms of its purpose and employs a descriptive-analytical research design based on a mixed-methods quantitative–qualitative approach and a comparative research strategy. The study population comprises urban managers and planners, experts in the fields of culture and tourism, citizens, and participants in local festivals in selected Iranian cities. Data will be collected through documentary and library research, a researcher-developed questionnaire, semi-structured interviews, and field observations. In the quantitative phase, statistical analyses, correlation analysis, multiple regression analysis, and the Analytic Hierarchy Process (AHP) will be employed, while qualitative data will be examined through content analysis. Furthermore, a comparative analysis of selected festivals in cities such as Kashan, Saveh, Yasuj, and Torbat-e Heydarieh will facilitate the identification of common and divergent patterns in the ways local festivals contribute to urban competitiveness.The study is expected to elucidate the relationship between the cultural and context-specific capacities of local festivals and the dimensions of urban competitiveness and to develop a comprehensive, context-sensitive framework for the planning, management, and evaluation of local festivals as instruments for enhancing urban competitiveness. In this regard, the research may contribute to the theoretical development of identity-based and context-oriented approaches to urban competitiveness while providing a basis for urban policymaking and planning aimed at strategically leveraging local festivals to strengthen urban identity and place brand, promote tourism development, stimulate local economic dynamism, and enhance social capital.

# Keywords

Indigenous Festivals; Urban Competitiveness; Contextualism; Urban Branding; Urban Tourism.



**Name: PARSA ZAMANI**

**Entry Year: 2024**

**Educational Background:**
B.A in URBAN Engineering, University OF KURDISTAN
M.A in URBAN DESIGN Engineering, University Islamic Architecture and Islamic Urbanism

**Supervisor: DR. MOLAEI**

**Advisor: -**

**Research Experience:**
4 research articles
4 Conference Articles
1 Translated and Expanded Book

## عنوان رساله

# آینده پژوهی تاب‌آوری اجتماعی شهرهای جدید پیرامون کلان‌شهر تبریز (مطالعه موردی: شهر جدید سهند)



نام: نیلوفر سلطان وش

---

ورودی: ۱۴۰۳

---

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی : مهندسی شهرسازی دانشگاه هنر اسلامی تبریز
مقطع کارشناسی ارشد : طراحی شهری دانشگاه هنر اسلامی تبریز

استاد راهنما: دکتر آزیتا بلالی اسکویی

استاد مشاور: –

سوابق پژوهشی:
۲ مقاله علمی–پژوهشی
۸ مقاله کنفرانسی
۱ تالیف و ترجمه کتاب

## چکیده

شهرهای جدید به‌عنوان بخشی از سیاست‌های برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، علاوه بر توسعه کالبدی و تأمین زیرساخت‌ها، با ضرورت شکل‌گیری و تقویت ساختارهای اجتماعی و ظرفیت‌های سازگاری ساکنان مواجه‌اند. در این میان، تاب‌آوری اجتماعی به‌عنوان ظرفیت افراد، خانوارها و شبکه‌های اجتماعی برای مواجهه با تغییرات، سازگاری با شرایط متحول، بهره‌گیری از منابع و حفظ یا بازتنظیم کارکردهای اجتماعی، اهمیت ویژه‌ای دارد. با توجه به پویایی تحولات اجتماعی، اقتصادی، فضایی و نهادی، آینده تاب‌آوری اجتماعی را نمی‌توان صرفاً امتداد خطی وضعیت موجود در نظر گرفت؛ ازاین‌رو، شناخت مسیرهای متفاوت تحول و بررسی آینده‌های بدیل آن می‌تواند زمینه مناسبی برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری آینده‌نگر فراهم کند. پژوهش حاضر با هدف فراهم‌کردن مبنایی برای تقویت تاب‌آوری اجتماعی در شهر جدید سهند، از طریق شناخت وضعیت موجود، شناسایی پیشران‌های کلیدی و عدم‌قطعیت‌های بحرانی، تبیین آینده‌های بدیل و تدوین راهبردهای متناسب با شرایط مختلف آینده انجام خواهد شد. در این پژوهش، با توجه به اهمیت مرحله استقرار و سازگاری اجتماعی، تمرکز مطالعه بر خانوارهای تازه‌وارد شهر جدید سهند خواهد بود؛ زیرا شکل‌گیری روابط همسایگی، شبکه‌های حمایتی، اعتماد، مشارکت و حس تعلق مکانی در این مرحله می‌تواند در مسیر تحول ظرفیت‌های اجتماعی خانوارها نقش داشته باشد. پژوهش از نظر هدف، بنیادی و کاربردی و از نظر جهت‌گیری، عمدتاً اکتشافی و آینده‌نگر است و در قالب مطالعه موردی انجام خواهد شد. فرآیند تحقیق شامل بررسی مبانی نظری و اسناد مرتبط، شناخت مؤلفه‌ها و وضعیت موجود تاب‌آوری اجتماعی، شناسایی عوامل مؤثر بر آینده، تحلیل پیشران‌های کلیدی و عدم‌قطعیت‌های بحرانی، تبیین و تحلیل آینده‌های بدیل و در نهایت تدوین راهبردها و سیاست‌های پیشنهادی خواهد بود. گردآوری اطلاعات با بهره‌گیری از مطالعات اسنادی، مشاهده میدانی و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و در صورت ضرورت، ابزارهای تکمیلی انجام می‌شود. همچنین، روش‌های تحلیل و تکنیک‌های آینده‌پژوهی متناسب با ماهیت داده‌ها و نیازهای مراحل مختلف تحقیق انتخاب و تدقیق خواهند شد. انتظار می‌رود این پژوهش با پیوند دادن مطالعات شهرهای جدید، تاب‌آوری اجتماعی و آینده‌پژوهی، چارچوبی برای شناخت مسیرهای بدیل تحول تاب‌آوری اجتماعی و تدوین راهبردهای متناسب با شرایط مختلف آینده در شهر جدید سهند فراهم کند.

## واژگان کلیدی

آینده‌پژوهی، آینده‌های بدیل، تاب‌آوری اجتماعی، شهرهای جدید، شهر جدید سهند، کلان‌شهر تبریز، پیشران‌های کلیدی، عدم‌قطعیت‌های بحرانی.

# Thesis Title

## Foresight of Social Resilience in New Towns Surrounding Tabriz Metropolis: A Case Study of Sahand New Town

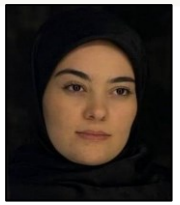

# Abstract

New towns, as part of urban and regional planning policies, face challenges that extend beyond physical development and infrastructure provision to include the formation and strengthening of social structures and residents' adaptive capacities. In this context, social resilience, understood as the capacity of individuals, households, and social networks to cope with change, adapt to evolving conditions, mobilize available resources, and maintain or reorganize social functions, is of particular importance. Given the dynamic nature of social, economic, spatial, and institutional transformations, the future of social resilience cannot be regarded merely as a linear continuation of the present. Therefore, identifying alternative pathways of change and examining their potential implications can provide a basis for forward-looking urban planning and policymaking. This research aims to establish a basis for strengthening social resilience in Sahand New Town by examining its current conditions, identifying key drivers and critical uncertainties, exploring alternative futures, and developing strategies suited to different future conditions. Considering the significance of residential settlement and social adaptation, the study will focus on newly arrived households in Sahand New Town. During this stage, neighborhood relations, support networks, trust, participation, and place attachment may still be developing, potentially influencing the evolution of households' social capacities. In terms of purpose, the research is both basic and applied, with a predominantly exploratory and foresight-oriented approach, and will be conducted as a case study. The research process will involve reviewing the theoretical foundations and relevant documents, examining the components and current conditions of social resilience, identifying factors influencing its future development, analyzing key drivers and critical uncertainties, exploring and interpreting alternative futures, and ultimately formulating proposed strategies and policies. Data will be collected through documentary research, field observation, and semi-structured interviews, supplemented by additional tools where necessary. Analytical methods and foresight techniques will be selected and refined in accordance with the nature of the data and the requirements of each research stage. By integrating the fields of new town studies, social resilience, and futures studies, the research is expected to provide an analytical framework for understanding alternative pathways in the development of social resilience and formulating context-sensitive strategies for different future conditions in Sahand New Town.



# Keywords

Foresight, Alternative Futures, Social Resilience, New Towns, Sahand New Town, Tabriz Metropolis, Key Drivers, Critical Uncertainties


**Name:** Niloofar Soltanvash

**Entry Year:** 2024

**Educational Background:**

B.Sc.: Urban Planning Engineering, Tabriz Islamic Art University

M.Sc.: Urban Design, Tabriz Islamic Art University

Ph.D.: Islamic Urban Planning, Tabriz Islamic Art Universi

**Supervisor: Dr. Azita Balali Eskouei**

**Advisor: -**


**Research Experience:**

2 Research Articles

8 Conference Papers

1 Book Authorship and Translation

## عنوان رساله

# شناسایی و تبیین الگوهای پنهان نابرابری سلامت اجتماعی در محلات منتخب تبریز



نام: حانیه سیوانی امیرخیز

---

ورودی: ۱۴۰۳

---

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی مهندسی شهرسازی دانشگاه هنر اسلامی تبریز
مقطع ارشد طراحی شهری دانشگاه شهید بهشتی تهران

استاد راهنما: دکتر جواد ایمانی شاملو

استاد مشاور: –

سوابق پژوهشی:
۵ مقاله علمی–پژوهشی
۵ مقاله کنفرانسی
۱ طرح پژوهشی

## چکیده

سلامت اجتماعی شهروندان تنها به ویژگی‌های فردی آن‌ها وابسته نیست و شرایط محله و محیطی که افراد در آن زندگی می‌کنند نیز می‌تواند در شکل‌گیری آن نقش داشته باشد. تفاوت در برخورداری از خدمات و امکانات شهری، کیفیت فضاهای عمومی، وضعیت اجتماعی–اقتصادی، امنیت، اعتماد و فرصت‌های مشارکت، شرایط متفاوتی را برای ساکنان محلات مختلف ایجاد می‌کند. با این حال، در بسیاری از مطالعات مربوط به نابرابری‌های شهری، تمرکز بیشتر بر تفاوت‌های کالبدی، توزیع خدمات یا روابط آشکار میان متغیرها بوده و سازوکارهای پیچیده‌تری که ممکن است در پس نابرابری سلامت اجتماعی قرار داشته باشند، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. در این پژوهش، هدف آن است که الگوهای پنهان نابرابری سلامت اجتماعی در محلات منتخب کلان‌شهر تبریز شناسایی و عوامل و سازوکارهای مؤثر در شکل‌گیری آن‌ها تبیین شود. سلامت اجتماعی در این مطالعه بر اساس الگوی کیز و در ابعاد ادغام اجتماعی، پذیرش اجتماعی، سهم‌داشت اجتماعی، شکوفایی اجتماعی و انسجام اجتماعی بررسی می‌شود.

پژوهش با رویکرد آمیخته تبیینی ـ ترتیبی و در چارچوب واقع‌گرایی انتقادی انجام می‌شود. در مرحله نخست، داده‌های کمی با استفاده از روش‌های آماری و تکنیک‌های یادگیری ماشین تحلیل می‌شوند تا تیپ‌ها، روابط غیرخطی و الگوهای کمتر آشکار نابرابری سلامت اجتماعی شناسایی شوند. سپس، بر پایه نتایج این مرحله، از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و تحلیل کیفی برای فهم چرایی شکل‌گیری این الگوها و شناخت سازوکارهای اجتماعی، فضایی، فرهنگی و نهادی مؤثر بر آن‌ها استفاده خواهد شد. در نهایت، نتایج دو بخش در کنار یکدیگر تفسیر می‌شوند تا تحلیل از صرف بیان تفاوت میان محلات فراتر رود و توضیح روشن‌تری از چگونگی تولید و بازتولید نابرابری سلامت اجتماعی در بستر محلات تبریزَ ارائه شود. یافته‌های این پژوهش می‌تواند به شناسایی وضعیت‌ها و گروه‌های آسیب‌پذیرتر و همچنین تعیین اولویت‌های مداخله در مقیاس محله کمک کند و مبنایی برای برنامه‌ریزی محله‌محور، بهبود کیفیت فضاهای عمومی، کاهش نابرابری در دسترسی به فرصت‌های شهری و تقویت عدالت فضایی در کلان‌شهر تبریز فراهم آورد.

## واژگان کلیدی

سلامت اجتماعی، نابرابری سلامت، محلات شهری، دسترسی فضایی، فضاهای عمومی شهری، یادگیری ماشین، تبریز

## Thesis Title

# Identifying and Explaining Hidden Patterns of Inequality in Social Well-Being across Selected Neighborhoods of Tabriz, Iran


## Abstract

Citizens' social well-being is not determined solely by individual characteristics; the neighborhood and environmental conditions in which people live can also play an important role in shaping it. Differences in access to urban services and amenities, the quality of public spaces, socioeconomic conditions, safety, trust, and opportunities for participation can create markedly different circumstances for residents across neighborhoods. However, much of the existing research on urban inequalities has focused primarily on physical disparities, the spatial distribution of services, or observable relationships among variables, while the more complex mechanisms underlying inequalities in social well-being have received comparatively less attention. This study therefore aims to identify hidden patterns of inequality in social well-being across selected neighborhoods of the Tabriz metropolitan area and to explain the factors and mechanisms contributing to their formation. Social well-being is examined based on Keyes's framework and its five dimensions: social integration, social acceptance, social contribution, social actualization, and social coherence.

The study adopts an explanatory sequential mixed-methods design within a critical realist framework. In the first phase, quantitative data will be analyzed using statistical methods and machine-learning techniques to identify distinct profiles, nonlinear relationships, and less readily observable patterns of inequality in social well-being. Finally, the findings from the quantitative and qualitative phases will be interpreted together, allowing the analysis to move beyond merely describing differences between neighborhoods toward a clearer explanation of how inequalities in social well-being are produced and reproduced within the neighborhoods of Tabriz. The findings are expected to contribute to the identification of more vulnerable groups and conditions, as well as to the prioritization of interventions at the neighborhood level. They may also provide an evidence base for neighborhood-oriented planning, improvements in the quality of public spaces, reductions in inequalities in access to urban opportunities, and the promotion of spatial justice across the Tabriz metropolitan area.



## Keywords

Social Health, Health Inequality, Urban Neighborhoods, Spatial Accessibility, Urban Public Spaces, Machine Learning, Tabriz





Name: Haniyeh Seyvani Amirkhiz

Entry Year: 1403

Educational Background:
B.A in Architectural Engineering, TIAU
M.A in Architectural Engineering, SBU

Supervisor: Dr. Javad Imani Shamloo

Advisor: -


Research Experience:

5 Research Article
5 Conference Article
1 Research project

## عنوان رساله

# بازتعریف حکمرانی اقلیمی در شهر هوشمند بر اساس مدل انگیزشی مبتنی بر بازی‌وارسازی (نمونه موردی شهر تبریز)



نام: سمیرا نخجوانی

---

ورودی: ۱۴۰۳

---

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی مهندسی شهرسازی دانشگاه ارومیه
مقطع کارشناسی ارشد طراحی شهری دانشگاه سراج

استاد راهنما: دکتر آیدا ملکی

استاد مشاور: –

سوابق پژوهشی:
۳ مقاله علمی–پژوهشی
۵ مقاله کنفرانسی
۱ ترجمه کتاب

## چکیده

تغییرات اقلیمی با افزایش مخاطراتی همچون جزایر حرارتی، سیلاب‌های ناگهانی، آلودگی هوا و کمبود آب، زیست‌پذیری شهرها و کارآمدی الگوهای رایج حکمرانی شهری را با چالش روبه‌رو کرده است. پاسخ‌گویی مؤثر به این مخاطرات، افزون بر بهره‌گیری از ظرفیت‌های فناورانه، به مشارکت پایدار شهروندان و تغییر رفتارهای روزمره مرتبط با اقلیم نیاز دارد. درحالی‌که زیرساخت‌های شهر هوشمند، مانند حسگرها، اپلیکیشن‌های همراه و سامانه‌های داده‌محور، امکان گردآوری و تبادل اطلاعات را فراهم می‌کنند، تمرکز صرف بر کنترل و بهینه‌سازی زیرساخت‌های فیزیکی نمی‌تواند به‌تنهایی مشارکت داوطلبانه و پایدار شهروندان را تضمین کند. از سوی دیگر، بازی‌وارسازی با بهره‌گیری از سازوکارهایی چون بازخورد، امتیاز، چالش و پاداش، می‌تواند راهی برای تقویت انگیزش و مشارکت در اقدام‌های اقلیمی باشد؛ بااین‌حال، پیوند نظام‌مند آن با حکمرانی اقلیمی و شهر هوشمند، به‌ویژه در بستر شهرهای ایران، همچنان نیازمند صورت‌بندی و بررسی است.

پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که چگونه می‌توان حکمرانی اقلیمی در شهرهای هوشمند را بر پایه مدلی انگیزشی مبتنی بر بازی‌وارسازی بازتعریف کرد تا مشارکت پایدار شهروندان و تغییر رفتارهای اقلیمی تقویت شود. هدف اصلی، استخراج مؤلفه‌ها، طراحی و اعتبارسنجی مدلی مفهومی و تدوین چارچوبی عملیاتی برای پیاده‌سازی در شهر تبریز است. در مدل پیشنهادی، فناوری‌های دیجیتال، سازوکارهای بازی‌وارسازی، انگیزش درونی و بیرونی، مشارکت شهروندی، حکمرانی اقلیمی و تاب‌آوری اقلیمی به‌عنوان ابعاد مرتبط بررسی می‌شوند. همچنین، مشارکت شهروندی مبتنی بر بازی‌وارسازی به‌عنوان مقوله محوری و سازوکاری میانجی برای پیوند ظرفیت‌های فناورانه و انگیزشی با پیامدهای حکمرانی اقلیمی در نظر گرفته می‌شود.

پژوهش از رویکرد آمیخته اکتشافی متوالی و مبنای پراگماتیستی بهره می‌گیرد و در سه فاز انجام می‌شود. در فاز نخست، تحلیل محتوای کیفی با رویکرد نظریه داده‌بنیاد نظام‌یافته برای استخراج مفاهیم و مقوله‌ها به کار می‌رود. داده‌های این مرحله از مقالات منتخب فارسی و خارجی، اسناد مرتبط با برنامه‌ریزی و مدیریت شهری تبریز و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۰ تا ۱۲ نفر از خبرگان و مدیران شهری گردآوری می‌شوند. کدگذاری باز، محوری و انتخابی با استفاده از MAXQDA انجام خواهد شد و یافته‌ها برای بازبینی و اعتباربخشی در اختیار خبرگان قرار می‌گیرند. بر پایه نتایج این مرحله، مدل مفهومی اولیه و پرسشنامه محقق‌ساخته تدوین می‌شود.

در فاز دوم، پیمایشی کمی برای سنجش روابط میان مؤلفه‌های مدل و اعتبارسنجی آن انجام خواهد شد. روایی محتوایی پرسشنامه با نظر خبرگان و پایایی آن از طریق پیش‌آزمون بررسی می‌شود. تحلیل داده‌ها با مدل‌سازی معادلات ساختاری به روش حداقل مربعات جزئی (PLS-SEM) در SmartPLS انجام خواهد گرفت؛ ارزیابی مدل اندازه‌گیری و ساختاری و آزمون اثرهای مستقیم و غیرمستقیم، از جمله نقش میانجی مشارکت شهروندی، بخشی از این تحلیل است. در فاز سوم، یافته‌های کیفی و کمی با شناسایی هم‌گرایی‌ها و ناهم‌گرایی‌ها تلفیق می‌شوند تا مدل نهایی اصلاح و چارچوب عملیاتی متناسب با ظرفیت‌ها و شرایط تبریز ارائه شود. انتظار می‌رود دستاورد پژوهش، چارچوبی آزمون‌پذیر برای پیوند فناوری هوشمند، انگیزش و مشارکت شهروندان در حکمرانی اقلیمی فراهم آورد؛ اثربخشی آن در ایجاد تغییر رفتار و ارتقای تاب‌آوری، پس از اجرای پژوهش و ارزیابی تجربی مشخص خواهد شد.

## واژگان کلیدی

حکمرانی اقلیمی، شهر هوشمند، بازی‌وارسازی، مدل انگیزشی.

# Thesis Title

## Redefining Climate Governance in Smart Cities Based on Motivation Models Driven by Gamification (case study: Tabriz)

6th Scientific-Specialized Meeting of Ph.D. Students
in
Islamic Architecture and Islamic Urbanism

# Abstract

Climate change is challenging urban livability and the effectiveness of conventional urban governance by intensifying hazards such as urban heat islands, flash floods, air pollution, and water scarcity. Responding effectively to these threats requires not only technological capacity but also sustained citizen participation and changes in everyday climate-related behaviors. Although smart-city infrastructure—including sensors, mobile applications, and data-driven systems—enables information to be collected and shared, a focus solely on monitoring and optimizing physical infrastructure cannot, by itself, ensure lasting and voluntary citizen engagement. Gamification, through mechanisms such as feedback, points, challenges, and rewards, may offer a means of strengthening motivation and participation in climate action. However, its systematic integration with climate governance and smart-city development, particularly in the context of Iranian cities, requires further conceptualization and investigation.

This study addresses the central question of how climate governance in smart cities can be redefined through a gamification-based motivational model in order to foster sustained citizen participation and climate-related behavioral change. Its primary aim is to identify the model's components, develop and validate a conceptual framework, and formulate an operational approach for implementation in Tabriz. The proposed model examines six interrelated dimensions: digital technologies, gamification mechanisms, intrinsic and extrinsic motivation, citizen participation, climate governance, and climate resilience. Gamification-based citizen participation is treated as the central category and as a potential mediating mechanism linking technological and motivational capacities to climate-governance outcomes.

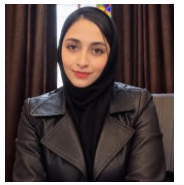
The research adopts a pragmatic, exploratory sequential mixed-methods design and is conducted in three phases. In the first phase, qualitative content analysis informed by systematic grounded theory is used to identify concepts and categories. Data are drawn from selected articles published in Persian and English, documents related to urban planning and management in Tabriz, and semi-structured interviews with 10–12 experts and senior urban managers. Open, axial, and selective coding are carried out using MAXQDA. The resulting findings are reviewed by experts to support their credibility. On this basis, an initial conceptual model and a purpose-built questionnaire are prepared.

The second phase employs a quantitative survey to examine relationships among the model's components and to assess the model's validity. The questionnaire's content validity is evaluated by experts, and its reliability is assessed through a pilot test. Data are analyzed using partial least squares structural equation modeling (PLS-SEM) in SmartPLS. The analysis evaluates the measurement and structural models and tests direct and indirect relationships, including the mediating role of citizen participation.

In the third phase, qualitative and quantitative findings are integrated through triangulation, identifying areas of convergence and divergence. The model is then refined, and an operational framework suited to Tabriz's context and capacities is developed. The study is expected to provide a testable framework for integrating smart technologies, motivational mechanisms, and citizen participation into climate governance. Whether this framework effectively changes behavior or enhances urban resilience will require assessment through its implementation and empirical evaluation.

# Keywords

Climate Governance, Smart City, Gamification, Motivation Model.



Name: Samira Nakhjavani

Entry Year: 2024

Educational Background:
B.A in urban engineering, Urmia University
M.A in Urban Design, Seraj University

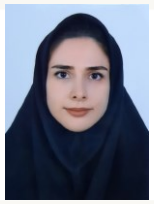
Supervisor: Dr. Aida Maleki

Advisor: -

Research Experience:
3 Research Article
5 Conference Article
1 translated book

## عنوان رساله

# تبیین مدل نظری شهرسازی ایرانی- اسلامی با رویکرد مردم‌واری (نمونه موردی: شهر تبریز)



نام: پریا نعمانی

---

ورودی: مهر ۱۴۰۳

---

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی مهندسی شهرسازی دانشگاه هنر تبریز
مقطع کارشناسی ارشد طراحی شهری دانشگاه هنر تبریز

استاد راهنما:
دکتر اصغر مولایی
دکتر پریسا هاشم پور

سوابق پژوهشی:
۴ مقاله علمی-پژوهشی
۳ مقاله کنفرانسی
۱ ترجمه کتاب

## چکیده

شهرهای ایرانی-اسلامی در سیر تاریخی خود بازتاب آگاهانه نظامی از معنا، عملکرد و ارزش بودند. بازار، مسجد و محله نظام‌واره‌ای یکپارچه می‌ساختند که نیازهای مادی، نفسانی و روحانی انسان را هم‌زمان پاسخ می‌داد. عناصر کالبدی آن، از حیاط مرکزی و سلسله‌مراتب فضایی تا شبکه معابر ارگانیک، ترجمه فضایی نظامی اخلاقی-حقوقی بودند که قاعده لاضرر، حق روزن و حقوق همسایگی را در بر می‌گرفت. شهرنشینی شتابان، واردات الگوهای خودرومحور و مدیریت بالا-به-پایین این نظام‌واره را گسست و پیامدهایی چون حاشیه‌نشینی، افول فضاهای عمومی و کاهش حس تعلق به محله پدید آورد. گفتمان جهانی «انسانی‌سازی شهرها» نیز که در واکنش به این بحران شکل گرفت، عمدتاً بر چارچوب‌های فردگرایانه غربی استوار است و بستر دینی- فرهنگی را نه به عنوان «منبع ظرفیت نظری» بلکه به عنوان «محدودیت» می‌شمارد.

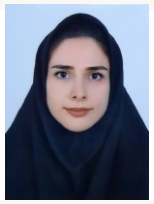
در چنین بستری، بازخوانی مفهوم «مردم‌واری» که پیرنیا آن را از اصول پنج‌گانه معماری ایرانی برشمرد، اهمیت می‌یابد. این مفهوم دو لایه دارد. لایه نخست کالبدی-عملکردی است و به تناسب فضا با ابعاد جسمی و روانی انسان می‌پردازد. لایه دوم و بنیادین‌تر اخلاقی-حقوقی است و شهر را بستری برای کرامت انسانی، عدالت توزیعی و هم‌زیستی فعال می‌داند. آنچه پایدار می‌ماند منطق اخلاقی-انسانی این اصل است. اخلاق در این رساله «اخلاق ساختاری و نهادی» است، یعنی الزامات و سازوکارهای برخاسته از مبانی اسلامی که در فرآیندهای بودجه‌ریزی، توزیع خدمات و پایش طرح‌ها جاسازی می‌شوند. این اخلاق رشته اتصال مفهوم کلان «اسلامی‌بودن» شهر با مفهوم سنجش‌پذیر «مردم‌واری» است. مسئله پژوهش در تلاقی سه شکاف دانشی به‌هم‌پیوسته شکل می‌گیرد. نخست، شکاف مقیاسی- مفهومی که در آن مردم‌واری در حد اصلی توصیفی- معمارانه مانده و به سازه‌ای نظری در مقیاس کلان‌ساختار شهری ارتقا نیافته است. دوم، شکاف اجرایی-نهادی که مطالعات اخلاق در شهرسازی اسلامی پیوند صریحی با مردم‌واری برقرار نکرده‌اند و اصول هنجاری بدون ترجمه به مؤلفه‌های فضایی و بدون سازوکار نهادینه‌سازی مانده‌اند. سوم، شکاف هویتی که جایگزینی الگوهای بومی با الگوهای وارداتی هویت کالبدی-اجتماعی شهرها را فرسوده و سرمایه اجتماعی را کاهش داده است.

## واژگان کلیدی

شهرسازی ایرانی-اسلامی، شهرهای ایرانی-اسلامی، مردم‌واری، مدل نظری، اخلاق ساختاری-نهادی

## عنوان رساله

# تبیین مدل نظری شهرسازی ایرانی- اسلامی با رویکرد مردم‌واری (نمونه موردی: شهر تبریز)



نام: پریا نعمانی

---

ورودی: مهر ۱۴۰۳

---

سوابق تحصیلی:
مقطع کارشناسی مهندسی شهرسازی دانشگاه هنر تبریز
مقطع کارشناسی ارشد طراحی شهری دانشگاه هنر تبریز

استاد راهنما:
دکتر اصغر مولایی
دکتر پریسا هاشم پور

سوابق پژوهشی:
۴ مقاله علمی-پژوهشی
۳ مقاله کنفرانسی
۱ ترجمه کتاب

## چکیده

هدف اصلی پژوهش، تبیین مدل نظری شهرسازی اسلامی با رویکرد مردم‌واری در شهرهای ایرانی-اسلامی با تأکید بر نقش محوری اخلاق ساختاری-نهادی است. مردم‌واری شهری در این مدل در سه سطح بررسی می‌شود: کالبدی-عملکردی، هنجاری-اخلاقی و نهادی-مشارکتی. سطح کالبدی تجلی دو سطح دیگر است و اخلاق ساختاری-نهادی محور تنظیم‌کننده کل سازه به شمار می‌رود.
پژوهش از نظر هدف «کاربردی-توسعه‌ای» است و بر پارادایم رئالیسم انتقادی با قید «اسلامی» تکیه دارد. راهبرد آن آمیخته (کمی-کیفی) و از نوع طرح اکتشافی متوالی چندمرحله‌ای است (QUAL → QUAN → quan) در گام نخست، ابعاد و مؤلفه‌ها از راه مطالعه اسنادی و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۱۵ تا ۲۵ خبره (نمونه‌گیری هدفمند-گلوله‌برفی تا اشباع نظری) استخراج و با تحلیل محتوای کیفی کدگذاری می‌شوند. اعتبار و اولویت شاخص‌ها با دلفی فازی سنجیده می‌شود. در گام دوم، روابط میان مؤلفه‌ها با مدل‌سازی ساختاری-تفسیری (ISM) تحلیل و مدل اولیه تدوین می‌شود. در گام سوم، مدل در محله‌ای نمونه از تبریز با پرسشنامه ساختاریافته، مشاهده میدانی و بررسی اسناد آزمون می‌شود. نمونه‌گیری این گام تصادفی طبقه‌ای و حجم نمونه بر پایه فرمول کوکران است. تحلیل با CFA و PLS-SEM انجام می‌شود. در گام چهارم، مدل بر اساس بازخوردهای میدانی اصلاح و نهایی می‌شود.
این رساله مردم‌واری را از اصلی توصیفی به الگوی نظری مستقل با شاخص‌های سنجش‌پذیر ارتقا می‌دهد، اخلاق‌مداری را بُعد هنجاری آن در قالب حکمرانی مشارکتی بازتعریف می‌کند و مشارکت مردمی را حلقه اتصال کالبد مردم‌وار و حکمرانی اخلاق‌مدار می‌داند. دستاورد نهایی، گذار از شهرسازیِ «برای مردم» به شهرسازیِ «با مردم و از درون مردم» است.

## واژگان کلیدی

شهرسازی ایرانی-اسلامی، شهرهای ایرانی-اسلامی، مردم‌واری، مدل نظری، اخلاق ساختاری-نهادی

# Thesis Title

**Explaining the theoretical model of Iranian-Islamic urbanism with Mardomvari approach (case study: Tabriz city)**

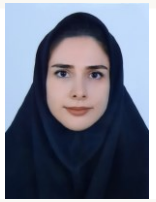
# Abstract

Iranian-Islamic cities were historically a deliberate expression of meaning, function, and value. The bazaar, mosque, and neighborhood formed an integrated system meeting residents' material, psychological, and spiritual needs, and their physical elements translated an ethical-legal order rooted in the principle of no-harm (lā zarar), the right of window openings (ḥaqq-i rūzan), and neighborly rights. Rapid urbanization, imported car-oriented models, and top-down management disrupted this system, producing informal settlements, declining public spaces, and weakened neighborhood belonging. The global "humanizing cities" discourse, grounded in Western individualistic frameworks, treats the religious-cultural context as a constraint rather than a source of theoretical capacity.

This study revisits Mardomvari (people-centeredness), one of Pirnia's five principles of Iranian architecture. The concept has a physical-functional layer concerning the proportion of space to human dimensions, and a more fundamental ethical-legal layer conceiving the city as a setting for human dignity, distributive justice, and active coexistence. Ethics here means "structural-institutional ethics": requirements and mechanisms derived from Islamic foundations and embedded in budgeting, service distribution, and plan monitoring. It links the city's "Islamic-ness" with the measurable concept of Mardomvari.

# Keywords

Iranian-Islamic urbanism, Iranian-Islamic cities, Mardomvari, theoretical model, structural-institutional ethics



**Name:** Pariya Nomani

**Entry Year:** 2024

**Educational Background:**
B.A. in Urbanism, Tabriz Islamic Art University
M.A. in Urban Design, Tabriz Islamic Art University

**Supervisor:**
Dr. Asghar Molaei
Dr. Parisa Hashempour

**Advisor:** -

**Research Experience:**
4 Research Articles
3 Conference Articles
1 Translated book

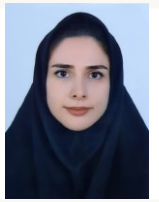
# Thesis Title

**Explaining the theoretical model of Iranian-Islamic urbanism with Mardomvari approach (case study: Tabriz city)**

6th Scientific-Specialized Meeting of Ph.D. Students
in
Islamic Architecture and Islamic Urbanism

# Abstract

The research problem lies at the intersection of three gaps: Mardomvari remains a descriptive architectural principle rather than a theoretical construct at the urban macro-scale (scale-conceptual gap); ethics in Islamic urbanism lacks spatial translation and institutionalization mechanisms (executive-institutional gap); and imported models have eroded physical-social identity and social capital (identity gap).
The main objective is to explain the theoretical model of Islamic urbanism with a Mardomvari approach, with structural-institutional ethics as its regulating axis. The model operates at three levels: physical-functional, normative-ethical, and institutional-participatory.
The research is applied-developmental, grounded in critical realism with an "Islamic" qualifier, and uses a mixed-methods exploratory sequential design (QUAL → QUAN → Quan). Dimensions and components are extracted through documentary study and interviews with 15–25 experts, then validated through fuzzy Delphi. Interpretive structural modeling (ISM) builds a preliminary model, which is tested in a Tabriz neighborhood using questionnaires, field observation, and document review, with CFA and PLS-SEM. The model is then revised based on field feedback.
The dissertation elevates Mardomvari into an independent theoretical model with measurable indicators, positioning public participation as the link between physical form and ethics-based governance.



**Name:** Pariya Nomani

**Entry Year:** 2024

**Educational Background:**
B.A. in Urbanism, Tabriz Islamic Art University
M.A. in Urban Design, Tabriz Islamic Art University

**Supervisor:**
Dr. Asghar Molaei
Dr. Parisa Hashempour

**Advisor:** -

**Research Experience:**
4 Research Articles
3 Conference Articles
1 Translated book

# Keywords

Iranian-Islamic urbanism, Iranian-Islamic cities, Mardomvari, theoretical model, structural-institutional ethics

# Doctoral Students

## Architecture & Urbanism

2019 — 2024


| Architecture | | | Urban Planning | | |
|---|---|---|---|---|---|
| 2019 | | | | | |
| Solmaz Roohifar | ..... | Page1 | — | | |
| 2020 | | | | | |
| Soghra Nirmend shenshovaei | ..... | Page2 | Mohammad Akbari riyabi | ..... | Page16 |
| Fazaneh Sadat hosseini | ..... | Page3 | Maryam Ramezani | ..... | Page17 |
| Zahra Elmi | ..... | Page4 | | | |
| Narges Nematipour | ..... | Page5 | | | |
| 2021 | | | | | |
| Hamid Kashefiyeh | ..... | Page6 | Sedighe Rahrami | ..... | Page18 |
| Samira Karimi gholehlar | ..... | Page7 | | | |
| 2022 | | | | | |
| Elham Rajabian | ..... | Page8 | Erfan Rahimpour | ..... | Page19 |
| Amin reza Soleimani amirshekari | ..... | Page9 | | | |
| Elmira Karimipour | ..... | Page10 | | | |
| 2023 | | | | | |
| Shamim Nottagh | ..... | Page11 | Samineh Alizadeh Ashrafi | ..... | Page20 |
| Asal Sattar | ..... | Page12 | Alireza Dehgany ashkezari | ..... | Page21 |
| Farzaneh Salahimehr | ..... | Page13 | Melika Fadavi | ..... | Page22 |
| Neda Ilmakchi | ..... | Page14 | | | |
| Sahar Hosseinpour | ..... | Page15 | | | |
| 2024 | | | | | |
| — | | | Seyede Marziye Seyedzade | ..... | Page23 |
| | | | Mahya Hassani marand | ..... | Page24 |
| | | | Parsa Zamani | ..... | Page25 |
| | | | Niloofar Soltan Vash | ..... | Page26 |
| | | | Haniyeh Seyvani amirkhiz | ..... | Page27 |
| | | | Samira Nakhgavani | ..... | Page28 |
| | | | Pariya Namani | ..... | Page29/30 |

# Introduction

Architecture and urbanism in the Islamic civilization embody a profound connection between meaning and matter, and between human beings and their environment. Throughout centuries, this bond has provided a foundation in which space is not merely a physical container, but a bearer of values, identities, and transcendent worldviews. In this tradition, elements such as geometry, proportion, light, and water, alongside concepts like monotheism, balance, and privacy, have played a role in expressing a spiritual view of existence and in organizing individual and social life. Therefore, space is a realm for spiritual elevation, the realization of social justice, and the balance between material needs and higher human values. The Muslim architect and urban planner, before engaging with form and function, must first deal with meaning, ethics, and epistemology.

However, architecture and urbanism in today's Islamic cities face fundamental challenges such as globalization, identity crisis, environmental unsustainability, and social divides. Moving away from the authentic principles and values of Islam in the design process has turned many spaces into lifeless built environments, devoid of identity, and has weakened the connection between human beings, nature, and collective memory. In such circumstances, a critical and systematic reexamination of the theoretical and practical heritage of Islamic architecture and urbanism is essential—not for the mere reproduction of historical models, but for the recognition of core principles such as monotheism, balance, privacy, justice, and harmony with nature, and for utilizing them to address the needs of the contemporary world.

The booklet in your hands contains the abstracts of doctoral dissertations by students in the fields of Islamic architecture and Islamic urbanism, prepared in both Persian and English. This collection reflects the theoretical and practical concerns of a new generation of researchers, ranging from philosophical and epistemological foundations to spatial-physical analyses of historical contexts, the study of traditional construction systems and indigenous techniques, and the presentation of innovative design and planning models based on Islamic principles. The diversity of topics and methodological approaches in these dissertations demonstrates the wide scope and depth of research in this field.

The Sixth Specialized Scientific Conference for PhD Students in Islamic Architecture and Islamic Urbanism aims to provide a platform for the exchange of ideas, critical review, and discussion of research findings, and to facilitate scientific collaboration among students, faculty members, and researchers. Undoubtedly, constructive dialogue and fair critique in such forums can significantly deepen these studies and enhance their application in the fields of policy-making, planning, and design.

Finally, we sincerely appreciate all the students, supervisors, academic advisors, and those involved in organizing this conference. We hope that this collection, however small, will be a step toward the advancement of Islamic architecture and urbanism, and the training of future generations of researchers in this field. May the present efforts lay the foundation for the emergence of buildings, spaces, and cities that, in both form and spirit, reflect the lofty teachings of Islam and meet the needs of contemporary humanity.

Dr. Nahideh Rezaei
Scientific-Executive Secretary of the Architecture Group

Dr. Masoumeh Ayashm
Scientific-Executive Secretary of the Urban Planning Group

Ph.D Thesis Abstracts Booklet

# 6th Anuual Meeting of Ph.D Students





دانشگاه هنر اسلامی تبریز
۱۳۷۸

انجمن علمی معماری و شهرسازی
دانشگاه هنر اسلامی تبریز